نسیم خرد

Scientific-research Biannual Journal of Islamic Philosophy

Vol. 12, Issue 1, successive No. 22, spring - summer 2026

An Analysis of Shi'i Traditions (*Riwayat*) in the Most Prominent Mystical Works from the Third to the Early Seventh Century AH[1]

Sara Fadaei[2], Jamshid Jalali Sheijani[3], Mohammad Safehian[4]

ABSTRACT

This study employs a library-based method and a descriptive-analytical approach to examine the modes of transmitting the traditions of the Infallibles (*Ma'sumin*) in early mystical texts (from the third to the early seventh century AH). A distinguishing feature of this period is its temporal proximity to the era of the Holy Prophet and the infallible Imams, resulting in a high degree of reliability in the authenticity of the traditions, coupled with precision in elucidating theological themes and observing rhetorical eloquence (*fasaha*). Through the astute utilization of the Qur'an and *ahadith*, mystics employed these texts not arbitrarily, but with specific motives, such as consolidating their spiritual path (*maslak*) and substantiating their epistemic perspectives. The methods of utilizing traditions in early mystical works included the use of specific terminology, adaptation (*iqtibas*), allusion (*talmih*), allegory (*tamthil*), metaphor (*isti'ara*), esoteric interpretation (*ta'wil*), and demonstrative citation (*istinad*). The primary objective of this study is to determine whether the arrangement of traditions in these texts was purposeful or random. The findings indicate that mystics, through precise classification and analysis, have provided a comprehensive framework regarding the functions of traditions in shaping mystical foundations and themes. This study demonstrates that traditions served as the guiding light for spiritual wayfaring (*suluk*) and the principal instrument for mystics to achieve spiritual transcendence, attain moral grace and perfection, and reach the station of divine proximity (*maqam al-qurb*).

KEYWORDS: mystical texts, traditions of the Infallibles (*Ma'sumin*), mystical works, Muslim mystics, mystical esoteric interpretation (*ta'wil*).

---

1. **Received:** April 19, 2026 | **Accepted:** May 14, 2026

2. PhD Student, Department of Religions and Islamic Mysticism, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. **Email**: Sara.fdaei@iau.ir

3. Corresponding Author :Associate Professor, Department of Religions and Islamic Mysticism, Yadegar-e-Imam Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. **Email**: j.jalali@iau.ir

4. Assistant Professor, Department of Theology and Islamic Studies, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. **Email**: m_safehian@azad.ac.ir

نسیم خرد
دوفصلنامه علمی پژوهشی فلسفه اسلامی
سال دوازدهم / شماره اول / پیاپی ۲۲ / بهار ـ تابستان ۱۴۰۵

واکاوی روایات شیعه در مهم‌ترین آثار عرفانی قرن سه تا ابتدای قرن هفت هجری[۱]

سارا فدائی[۲]؛ جمشید جلالی شیجانی[۳]؛ محمد صافحیان[٤]

چکیده

این پژوهش با روش کتابخانه‌ای و رویکرد توصیفی-تحلیلی، به واکاوی وجوه نقل روایات معصومین علیهم‌السلام در متون عرفانی دورهٔ نخست (قرن سه تا ابتدای قرن هفت) می‌پردازد. از ویژگی‌های بارز این دوره، نزدیکی به عصر پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمهٔ معصومین علیهم‌السلام و در نتیجه وثوق بالا در صحت روایات، همراه با دقت در تبیین مضامین اعتقادی و رعایت فصاحت کلام است. عارفان با بهره‌گیری هوشمندانه از قرآن و احادیث، این متون را نه به صورت تصادفی، بلکه با انگیزه‌های مشخصی همچون تقویت مسلک خود و اثبات دیدگاه‌های معرفتی خویش به کار گرفته‌اند. روش‌های بهره‌برداری از روایات در آثار عرفانی دورهٔ نخست، شامل استفاده از واژگان خاص، اقتباس، تلمیح، تمثیل، استعاره، تأویل و استناد استدلالی بوده است. هدف اصلی این مقاله، پاسخ به این پرسش است که آیا چینش روایات در این متون، هدف‌مند بوده یا تصادفی؟ یافته‌ها نشان می‌دهد که عارفان با طبقه‌بندی و تحلیل دقیق، تصویری جامع از کارکردهای روایات در شکل‌گیری مبانی و مضامین عرفانی ارائه داده‌اند. این مطالعه نشان می‌دهد که روایات، چراغ راه سلوک و ابزار اصلی عارفان جهت حصول تعالی معنوی، متصف گشتن به فضل و کمال اخلاقی و نائل آمدن به مقام قرب الهی بوده است.

کلیدواژگان: متون عرفانی، روایات معصومین علیهم‌السلام، آثار عرفانی، عارفان مسلمان، تأویل عرفانی حدیث.

---

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۱/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۲۴

۲. دانشجوی گروه ادیان و عرفان اسلامی، واحد علوم و تحقیقات،دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛ Sara.fdaei@iau.ir

۳. (نویسنده مسئول) دانشیار، گروه ادیان و عرفان اسلامی، واحد یادگار امام، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛ j.jalali@iau.ir

٤. استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛ m_safehian@azad.ac.ir

مقدمه

عرفان، بخشی جدایی‌ناپذیر و مستند از معارف اسلامی است و انتقاداتی که به آن وارد می‌شود، اغلب بر پایهٔ سوءتفاهم، برداشت‌های نادرست و یا استدلال‌های غیرمتقن استوار است. بسیاری از باورها و اعمال عرفانی، ریشه در اصول دین دارند و مخالفان عرفان، غالباً بدون پژوهش کافی و با تکیه بر ظن و گمان به قضاوت دربارهٔ آن می‌پردازند. برای فهم صحیح عرفان باید از تعصب و پیش‌داوری اجتناب نمود و با نگاهی منصفانه و پژوهشی به آن نگریست. عرفان نه تنها با اسلام در تضاد نیست، بلکه بخش عمیق آن محسوب می‌شود. عرفان حقیقی جدای از شریعت نیست، بلکه شریعت و عرفان مانند ظاهر و باطن دین هستند و سالک حقیقی باید به احکام شریعت پای‌بند باشد تا بتواند مراتب معنوی را کسب نماید. مفاهیم کلیدی عرفانی مانند تزکیهٔ نفس، ذکر و مراقبه، ریشه در متون دینی دارند (شالچیان، ناظر، ۱۳۹۸: ۱۷).

همواره و از آغاز شکل‌گیری عرفان اسلامی، تمامی عارفان دربارهٔ ائمهٔ معصومین علیهم‌السلام به نیکی یاد کرده و برای آنان جایگاه بسیار والایی در نظر می‌گرفته‌اند. در سلسلهٔ بزرگان عرفان، ائمه علیهم‌السلام به ویژه امام علی علیه‌السلام، به عنوان نمونه‌های بارز انسان‌های کامل معرفی شده‌اند تا دیگران با تأسی و الگوگیری از آنان، به مقامات قرب الی الله، فنای فی الله و بقای بالله دست یابند (ر. ک. سراج طوسی، ۱۹۱۷: ۱۱، الباب الثانی فی رجال الصوفیة)؛ به همین سبب، نقل روایات ائمهٔ معصومین علیهم‌السلام، در منابع عرفانی، همواره دارای روندی رو به رشد بوده که می‌توان این مهم را ناشی از دقت نظر، ارزشمندی روایات و متابعت عارفان در بهره‌گیری از علم الحدیث شیعه و اهل سنت، در تمام شئون و مراحل حیات تصوف و عرفان دانست. نقل روایات در منابع عرفانی، از دو جهت قابل بررسی است: یکی از قرن اول تا ابتدای قرن هفتم و دیگری از قرن هفتم به بعد.

عارفان مسلمان برای تأسیس مبانی نظری و عملی خود، به شدت به احادیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت علیهم‌السلام استناد کرده‌اند. تصوف در ابتدا نه به عنوان یک مکتب مستقل، بلکه به عنوان یک جریان درون‌دینی شکل گرفت که هدف آن تزکیهٔ نفس و رسیدن به حقیقت از طریق شریعت بود. بسیاری از مفاهیم کلیدی عرفانی مانند «فنا»، «بقا» و «محبت الهی» ریشه در احادیث قدسی و نبوی دارند و عرفا با تفسیر باطنی این احادیث، لایه‌های پنهان معنایی آن‌ها را کشف کرده‌اند. همچنین چالش‌های فقهی و کلامی در بین برخی عرفا با علمای ظاهرگرا وجود داشته که گاهی به دلیل تفسیرهای خاصشان، با یکدیگر در تضاد قرار گرفته‌اند، اما در نهایت، هستهٔ اصلی عرفان و تصوف، وفاداری به سنت و سیرهٔ نبوی است (باغستانی، ۱۳۷۵: ۷۳۷/۱۲).

گام‌های عملیاتی گردآوری و تحلیل داده‌ها

معیارهای اصلی گزینش ۶۰ اثر در این پژوهش عبارتند از:

الف) انتساب مؤلف به یکی از مکاتبِ اصلی عرفان نظری یا عملی؛

ب) تألیف در بازهٔ زمانیِ قرن سوم تا ششم هجری؛

ج) در دسترس بودنِ نسخهٔ تصحیح شدهٔ انتقادی با پاورقی‌های مقابله‌ای؛

در مواردی که یک اثرِ عرفانی دارای چندین نسخهٔ خطی یا چاپیِ متفاوت بود، نرم‌افزار عرفان ۳ به عنوان نسخهٔ مبنا در نظر گرفته شده است. در این پژوهش، «روایت» به هر گونه گزارشِ متنیِ مرتبط با موضوع، اطلاق می‌گردد و داده‌ها با روشِ مطالعهٔ کاملِ سطر به سطر، از آغاز تا انجامِ هر نسخهٔ مبنا و ثبتِ هم‌زمان در کاربرگِ طراحی‌شده با نرم‌افزار اکسل؛ استخراج شده‌اند. هر کاربرگ حاوی ستون‌هایِ تخصصیِ عرفانیکه شامل کدِ روایت، نامِ منبع، شماره جلد/صفحه، متنِ اصلیِ عربی یا فارسیِ روایت، قائل اصلی نبوی و یا هر یک از ائمه علیهم‌السلام بوده است. همچنین با توجه به سنتِ نقلِ اقوال در متونِ عرفانی که همواره یک قول در چندین منبع تکرار می‌شود، برای حذفِ تکراری‌ها، اصلِ «مضمونِ محوری و قائلِ اصلی» مبنا قرار گرفت؛ بدین معنا که اگر یک قول یا روایت با بیش از ۸۰٪ واژگانِ مشترک و با انتساب به همان شیخِ پیشین در چند کتاب تکرار شده بود، تنها کهن‌ترین منبعِ موجود از حیثِ تاریخِ تألیف، به‌عنوان «روایتِ مبنا» در جدولِ اصلی باقی مانده و سایرِ نقل‌قول‌های هم‌سان، در پانوشتِ همان روایت با عبارتِ «نیز بنگرید به: نگ» ثبت گردید و از شمارشِ مجدد به‌عنوان دادهٔ مستقل خارج شد. به منظورِ تحلیلِ کارکردیِ روایاتِ عرفانی، هر نقل قول بر اساسِ بافتِ بلافصلِ آن در متنِ مبدأ ذکر گردید و نیز به منظور نشان دادنِ اینکه هر عارفی به چه میزان از روایات اهل بیت علیهم‌السلام در متن خود برای تبیین آموزه‌های عرفانی، استفاده کرده است. همچنین به‌جای اعتبارسنجیِ صرفاً رجالیِ راویان (که در عرفان، بر خلاف فقه، ملاکِ قطعیِ پذیرش نیست)، تنها به ذکر روایاتی که از اهل بیت علیهم‌السلام در کتب عرفانی آمده، بسنده شده است.

ویژگی کلی دورهٔ نخست

در دورهٔ نخست، غالباً به شرح‌حال ائمهٔ معصومین علیهم‌السلام با ذکر برخی روایات اشاره شده و بیشتر به مباحث اعتقادی و اخلاقی تکیه گردیده است؛ در دورهٔ دوم (پس از قرن هفتم هجری)، بیشتر به ابعاد سیاسی زندگانی ائمهٔ معصومین علیهم‌السلام، کرامات ایشان، به همراه موارد مذکور در دورهٔ اول، پرداخته شده است. باید توجه داشت که عارفان و صوفیان از قرن هفتم به بعد، به دلیل نیازی که به پیوند با شیعیان

و حمایت آنان داشتند، توجه بیشتری به روایات منقول از ائمه علیهم‌السلام نشان می‌دادند؛ اما تا پیش از قرن هفتم هجری، تنها به جهت بزرگی شأن و رتبهٔ کمالی و ویژگی‌های آن بزرگواران، به این امر مهم توجه می‌کردند. از مهم‌ترین کتب و متون عرفانی دورهٔ نخست، می‌توان به کشف المحجوب اثر ابوالحسن علی هجویری؛ رسالهٔ قشیریه اثر ابوالقاسم قشیری؛ مرصاد العباد اثر نجم‌الدین رازی؛ تمهیدات اثر عین القضات همدانی؛ عوارف المعارف اثر ابوحفص عمر بن عبدالله شهاب‌الدین سهروردی؛ اسرار التوحید اثر محمد بن منور؛ الرعایة لحقوق الله اثر حارث بن اسد محاسبی اشاره کرد که هر کدام در سبک نگارشی و محتوایی، دارای اسلوبی خاص، متنی مستدل و در زمان تألیف خود، از جهت علمی بسیار حائز اهمیت بوده‌اند.

ویژگی‌ها و خصوصیات خاص آثار عرفانی در دورهٔ نخست

دقت و توجه بیشتر در روایات منقول از ائمهٔ معصومین علیهم‌السلام؛ شناخت علم الرجال و تشخیص و تفکیک روایات صحیح و متواتر از احادیث جعلی؛ حکایت‌گونه بودنِ متون عرفانی که از پرکاربردترین شیوه‌ها در زبان عرفانی به شمار می‌روند؛ از ویژگی‌ها و خصوصیات خاص متون عرفانی در دورهٔ نخست، پیدایش عرفان اسلامی می‌باشد؛ لازم به ذکر است که قرون قبل از قرن چهارم هجری، به عنوان قرنِ پاگیری حکایت‌های عرفانی نامیده می‌شوند. عارفان از قرن چهارم و پس از آن، به منظور جذب مخاطبان به مطالعه و فهم درون‌مایهٔ کتب عرفانی و اجرایی کردن محتوای آن، از ویژگی حکایت‌گونه بودنِ متون عرفانی، مدد جسته‌اند. از آنجایی که متون ادبی در طول فواصل زمانیِ خاصی پا به عرصهٔ ظهور گذاشته و به یک‌باره پدید نیامده‌اند، بنابراین فرم و اَشکال گسترده‌ای را می‌توان برایشان معرفی نمود؛ بنابراین برای سبک بیان روایات در متون عرفانی، می‌توان سبک‌های ادبی مختلفی را متصور گردید (جعفرزاده و همکاران، ۱۴۰۲: ۱-۱۴)؛ به علاوه با بررسی این متون و نوشته‌های مشابه، به این نتیجه می‌رسیم که زبان عرفان به شش ریشهٔ اصیل، أعم از: آیات قرآن کریم، احادیث نبوی، روایات دینی، تجربه‌های عرفانی، تمثیل و جدل سقراطی وابسته است (همان). تصویرهای تشبیهی فشرده، ویژگی برجستهٔ متون منثور عرفانی مانند کتب اسرار التوحید، کشف الأسرار و عدة الأبرار می‌باشد؛ بنابراین، باید در نظر داشت که غالبِ ساختار این متون، گزیده‌ای از سخنان محبان و سالکان طریق عشق و معرفت الهی می‌باشد که در نخستین قرون اسلامی، بالأخص قرن سوم تا ابتدای قرن هفتم هجری با داشتن محتوا و مضمونی خاص در آثار نظم و نثر ادب پارسی ظهور داشته‌اند (همان).

شاخص‌ها و مؤلفه‌های مشترک متون عرفانی دورهٔ نخست

از شاخص‌ها و مؤلفه‌های مشترک متون عرفانی در این دوران، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

تقلید از آثار برگزیدهٔ دوره‌های گذشته با اتحاد در بیان مضمونی واحد؛ تقلید کامل از عناوین آثار قبلی با موضوعات غیرهمسان و غیر مرتبط، به گونه‌ای اصیل و پایه‌ای؛ دارا بودن الگوی بلاغی (زیبایی‌شناسی) در عناوین عرفانی؛ بهره‌گیری از اشعار و هنرهای دیگر در قلمرو تجربه‌های عرفانی (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۳۲)؛ داشتن نگاه عرفانی به پدیده‌های مادی و غیرمادی در متون این دوران؛ بهره‌مندی از محتوای تعلیمی (همان: ۳۹)؛ داشتن جنبهٔ رسانگی در کنار جنبهٔ عاطفی و هنری در شرح، توضیح و توصیف حالات عرفانی؛ توجه و دقت در ساختارهای نحوی، سهولت در دریافت ذهنیت نویسنده و تحلیل آن؛ (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۴۴۲)؛ ارتباط مؤثر و منسجم با آیات و روایات در متون علمی-نگارشی؛ کاهش بسیار زیاد در احتمال خطا و وجود اشتباهات سهوی در متون عرفانی؛ بیان اصول عقاید، اخلاق و در نهایت وجود احکام متشرعه در لابه‌لای متون مربوطه (موحدی، ۱۳۹۴: ۱۱۴).

انگیزهٔ عارفان جهت به کارگیری روایات در نگارش و تألیف متون عرفانی

عارفان جهت ارائه و اثبات معارف و آموزه‌های عرفانی و مطابقت آنان با محتوا، احکام و قوانین شرع مقدس أعم از کتاب و سنت، تمام تلاش خویش را به کار بسته‌اند تا از آیات قرآن کریم و روایات وارده از ائمهٔ معصومین علیهم‌السلام استفاده نموده و در قالب محتوایی سره و ارزشمند، آنها را به کار گیرند. در این تحقیق، با بررسی بیش از ۶۰ اثر عرفانی در دورهٔ نخست که تألیف آنها از قرن سوم تا هفتم هجری را شامل می‌شود و با توجه و دقت به تعداد روایات موجود در آنها و اعتبار این روایات، این نتیجه حاصل شد که در اکثر اوقات، انگیزه‌های شخصی چون الهام، ذکر یار، اجابت نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله، نذر و الزام، حفظ شأن و کسوت یا مقام، ارائهٔ یادبود و یادگاری یا جلب شفاعت نیکان و یا به دلیل ایجاد انگیزه‌های اجتماعی أعم از هدایت‌ورزی، نگرانی از زوال شناخت و معرفت طریق الی الله، اتمام حجت، تقویت دل، مقابله با افراد مدعی، اصرار افراد وابسته به عرفان و ... در کار بوده است که در متن یا منطوق آثار موجود در این دوره، خود را نشان می‌دهد و همین امر، خود باعث تألیف گسترهٔ روایی و معنایی احادیث در این تحقیق شده است که با کاربست این مهم، مؤلفان و عارفان را به نگارش کتب صوفیه و عرفانی در قالب بهره‌مندی از روایات و احادیث واداشته است. این انگیزه‌های مورد اشاره، مؤلفان عارف‌مسلک را واداشت تا با بهره‌گیری از احادیث و روایات، آثاری با درون‌مایهٔ عرفانی تألیف نمایند.

در جدول ذیل، به این مهم اشاره می‌گردد:

جدول تعداد روایات موجود در کتب عرفانی

ردیف	عنوان کتاب	تعداد
۱	کشف المحجوب اثر ابوالحسن علی هجویری	۱۲
۲	رساله قشیریه اثر ابوالقاسم قشیری	۱۳
۳	مرصاد العباد اثر نجم‌الدین رازی	۸
۴	تمهیدات اثر عین‌القضات همدانی	۸
۵	عوارف المعارف اثر ابوحفص عمر بن عبدالله شهاب الدین سهروردی	۵
۶	دیوان شمس تبریزی، مجموعه اشعار مولانا جلال‌الدین محمد بلخی	۱
۷	مثنوی معنوی اثر مولانا جلال‌الدین محمد بلخی	۱
۸	اسرار التوحید اثر محمد بن منور	۸
۹	الرعایة لحقوق الله اثر ابوعبدالله الحارث بن اسد المحاسبی	۹
۱۰	الوصایا اثر ابوعبدالله الحارث بن اسد المحاسبی	۸
۱۱	آداب النفوس اثر ابوعبدالله الحارث بن اسد المحاسبی	۳
۱۲	تفسیر التستری اثر ابومحمد سهل بن عبدالله تستری	۱۱
۱۳	السر فی أنفاس الصوفیه اثر ابوالقاسم جنید بغدادی	۵
۱۴	رسائل الجنید اثر ابوالقاسم جنید بن محمد خزاز	۴
۱۵	المسائل اثر شیخ أکبر محی‌الدین بن عربی	۴
۱۶	جواهر التصوف اثر یحیی بن معاذ رازی	۲
۱۷	الصدق او الطریق السالمة اثر ابوسعید احمد بن عیسی خراز بغدادی	۱
۱۸	ختم الاولیاء اثر ابو عبدالله محمد بن علی حکیم ترمذی	۸
۱۹	اللمع فی تاریخ التصوف الاسلامی اثر ابونصر عبدالله بن علی سراج طوسی	۱۲
۲۰	کیفیت السلوک إلی رب العالمین اثر حکیم ترمذی	۸
۲۱	التعرف لمذهب التصوف اثر ابوبکر بن ابواسحاق، محمد بن ابراهیم بن یعقوب نجاری کلابادی	۸

ردیف	عنوان کتاب	تعداد
۲۲	قوة القلوب فی معاملة المحبوب و ... اثر شیخ ابوطالب مکی	۱۰۱
۲۳	علم قلوب اثر محمد بن علی بن عطیه حارثی	۲۱
۲۴	أدب النفس اثر ابوعبدالله محمد بن علی حکیم ترمذی	۱
۲۵	دیوان الحلاج اشعار منسوب به حسین بن منصور حلاج	۱
۲۶	ریاضة النفس و یلیه نحو القلوب اثر ابوعبدالله محمد بن علی بن الحسن بن بشر	۱
۲۷	مجموعه آثار السلمی اثر ابوعبدالرحمن سلمی	۴۸
۲۸	تهذیب الاسرار فی اصول التصوف اثر ابوسعید، عبد الملک بن محمد الخرکوشی	۶۳
۲۹	تسعة کتب فی اصول التصوف و الزهد اثر عبدالرحمن محمد بن حسین سلمی	۱۲
۳۰	المقدمة فی التصوف منسوب به عبدالرحمن محمد بن حسین سلمی	۱۰
۳۱	کشف المحجوب (تعریب) اثر محمود احمد ماضی ابوالعزائم	۵
۳۲	حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء اثر احمدبن عبداللّه، مشهور به ابونعیم اصفهانی	۱۱۳
۳۳	شرح اسماء الله الحسنی اثر علامه ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن قشیری نیشابوری	۵
۳۴	لطائف الاشارات اثر ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن قشیری نیشابوری	۱
۳۵	المعراج اثر ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن قشیری نیشابوری	۴
۳۶	منازل السائرین الی الحق اثر شیخ عارف خواجه عبدالله انصاری	۲
۳۷	عطف الالف المألوف علی اللام المعطوف اثر علی بن محمد دیلمی	۳
۳۸	شرح التعرف لمذهب التصوف اثر ابو ابراهیم اسماعیل بن محمد مستملی بخاری	۱۴
۳۹	مجموعة رسائل اثر الإمام الغزالی	۲۱
۴۰	مکاشفة القلوب المقرب إلی علام الغیوب اثر امام محمد غزالی	۳۳
۴۱	صفوة التصوف تألیف محمد بن طاهر مقدسی معروف به ابن قیسرانی	۳۰
۴۲	کشف الاسرار و عدة الابرار اثر رشیدالدین ابوالفضل میبدی	۱۹۷
۴۳	کنوز الحکمة اثر شیخ احمد جام	۵
۴۴	مناقب الابرار و محاسن الاخیار فی طبقات الصوفیة اثر حسین ابن نصر ابن خمیس	۷
۴۵	السفینة القادریة (مجموع القادریة) اثر عبدالقادر گیلانی	۱۳
۴۶	سر الاسرار و مظهر الانوار فیما یحتاج الیه الابرار اثر شیخ عبدالقادر گیلانی	۵

ردیف	عنوان کتاب	تعداد
۴۷	حالة اهل الحقیقة مع الله تعالی اثر احمد بن علی رفاعی	۲۱
۴۸	مجموعه مصنفات شیخ اشراق	۳
۴۹	شرح الانفاس الروحانیة لائمة سلف الصوفیة اثر محمد بن عبدالملک دیلمی	۵
۵۰	شکوی الغریب عن الاوطان الی علماء البلدان اثر عین القضات همدانی	۲
۵۱	روح الارواح فی شرح اسماء الملک الفتاح اثر شهاب‌الدین، ابوالقاسم، احمد سمعانی	۱۹
۵۲	قصه یوسف علیه‌السلام اثر احمد بن محمد بن زید طوسی	۳
۵۳	کتاب ارشاد در معرفت و وعظ و اخلاق اثر عبدالله بن محمد بن ابی‌بکر قلانسی نسفی	۷
۵۴	تمهیدات اثر ابوالمعالی عبدالله بن ابوبکر محمد بن علی بن حسن بن علی میانجی	۲
۵۵	شرح کلمات بابا طاهر العریان اثر عبدالله بن محمد بن علی میانجی همدانی سهروردی	۳
۵۶	دفاعیات و گزیده حقایق عین القضاة همدانی	۱
۵۷	الفتح الربانی و فیض الرحمانی اثر شیخ عبدالقادر گیلانی	۱
۵۸	کیمیای سعادت اثر ابو حامد امام محمد غزالی طوسی	۱۰
۵۹	حدیقة الحقیقة و شریعة الطریقة اثر ابوالمجد مجدود ابن آدم (سنایی)	۹
۶۰	طبقات الصوفیة (السلمی)	۱۵
۶۱	احیاء علوم الدّین	۱۸۴

البته لازم به ذکر است که داده‌های کتب مربوطه در جدول فوق و ارزیابی و تحلیل محتوایی روایات موجود در آن، با استناد به متن کتب مذکور در نرم‌افزار جامع عرفان ۳ حاصل شده است و این امر را کاملاً واضح و مسلّم بیان می‌نماید که به تناسب محتوا و مضمون نگارشی که عارف و عالم صوفی، قصد اثبات موضوعی را داشتند، تعداد روایات متفاوت و اشارات عرفانی آنان متغیر می‌شد؛ البته بیان این نکته نیز حائز اهمیت است که موضوع تبیینی غالب در روایات، به طور کامل با مقتضیات شرایط و شبهات موجود در اذهان اجتماعی در هر دوره و قرن، منطبق بوده و رابطهٔ مستقیم داشت و هر چه به کتب عرفانیِ آغاز قرن هفتم هجری که پایان دورهٔ نخست نامیده می‌شود، نزدیک‌تر می‌شویم، بهره‌گیری بزرگان تصوف و عارفان از آیات و روایات، بیشتر از قرون قبلی نمودار می‌گردد. از آنجایی که در تمام دوران پیدایش تصوف، سنت رایج از منظر عارفان، قرار گرفتن در وادیِ دریافت الهام، تحدیث و اخذ اشارات ربانی بوده است، این امر

در نحوهٔ بهره‌گیری آنان، نوع استدلال‌هایشان، قرارگیری و چینش احادیث صحیح السند تا ابتدای قرن هفتم هجری که از آن با عنوان دورهٔ نخست عرفان و تصوف یاد می‌شود، در تبیین مقاصد شریعت، همواره مورد دقت نظر عالمان و عرفا قرار می‌گرفت و دانش حدیث در آن زمان که به علم الحدیث نیز معروف بود، مهم‌ترین گام به منظور تفهیم و گسترش روایات، در این مسیر به شمار می‌رفت؛ در نتیجه، عارفان نیز همانند عالمان دینی، با صرف نمودن عمر خویش در راه بیان حقایق نهفتهٔ موجود در آیات و روایات و توجه به ظرافت‌ها و ظرفیت‌های موجود در آن دوران، به اشاعه و گسترش مبانی و آموزه‌های عرفانی دین کمک شایانی نمودند، لکن یکی از انتقادهای مخالفان عرفان به این دسته از کتب، جعلی و ساختگی بودنِ مبانی آنها در طول اعصار مختلف است؛ انتقادی که با اشاره به روایات ضعیف‌السندِ به‌کاررفته در اثبات مدعاهای عرفانی، به‌منظور تضعیف و غیرقابل استناد ساختن کتب و آیین عارفان مطرح شده است.عرفان اسلامی وام‌دار معارفی از تعالیم الهی و اخلاقی و عضو جدایی‌ناپذیری جهت حصول به اهداف متعالیهٔ اسلام و غایتِ کمالِ انسانی و نیز نوعی آیین‌نامه و منشور اخلاقی و رفتاری به شمار می‌آید که به وسیلهٔ آن، می‌توان گام‌های ویژه و مؤثری در جهت اصلاح روابط حاکم در اجتماع و بهبود و تعالی آن برداشت؛ به همین خاطر، با تفحص در متون عرفانیِ دورهٔ نخست که تا ابتدای قرن هفتم هجری را شامل می‌گردد، می‌توان به تبیین جایگاه آیات و احادیث در بینش عارفان پرداخته و با الگوگیری آنان و بیان چارچوب‌های اخلاقی، آداب و فضایل، جلوه‌هایی از خلوص، بینش، منش و اجتماعی بودن عارفان را نشان داد، از این رو به منظور پیشبرد اهداف فوق، می‌توان راهکارهای اصلاحاتی، عمل‌گرایانه و منطقی را در روابط فردی و اجتماعی بیان نمود و آنها را بر این روابط حاکم کرد؛ روابطی که در دنیای صنعتی معاصر، بیش از هر چیز، نیاز به آن محسوس و مشهود می‌باشد (یوسفی عنایت و همکاران، ۱۴۰۱: ۹۸).

میزان اعتبار روایات در متون عرفانی دورهٔ نخست

محور تأملات و شهودات عارفان را از سه منظر می‌توان مورد توجه قرار داد:

۱. جایگاه احادیث و روایات از منظر عارفان در قرون اولیهٔ تثبیت عرفان اسلامی؛

۲. جایگاه والای ثقل اکبر و ثقل اصغر در مکاشفات عارفان همان سنجهٔ اعتقادی-توحیدی، کشف و شهود عملی خواهد بود. خواجه عبداله انصاری اینگونه بیان می‌دارد:

> «نزد او از گروهی سخن به میان آمد که ادعا می‌نمودند که به هدف دست یافته‌اند، پس دیگر نیازی به انجام عبادات دینی چون نماز و روزه نیست. او در جوابشان اینگونه پاسخ داد: آری به گور رسیدید؛ شما به سقر رسیدید» (سلمی، ۱۴۲۴: ۲۷۱؛ نیز نک. جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۲۱۱/۱۱-۲۱۲).

۳. اطاعت از ولایت و رهبری ائمهٔ معصومین علیهم‌السلام موجبات ورود به صراط مستقیم، هدایت الهی و استقامت در برابر فراز و نشیب‌های حیات را در بر دارد؛ به همین خاطر، عرفا بر این باورند که آنچه از ناحیهٔ معصومین علیهم‌السلام به مردم رسیده است، تنها از طریق وحی الهی خواهد بود. در عرفان اسلامی، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمهٔ معصومین علیهم‌السلام با عنوان کسانی که به وسیلهٔ خداوند متعال یا امرش به تحقق کمال هستی رسیده‌اند، یاد شده‌اند، «عین لکل أمر حداً معیناً فی الأزال لا یزید بسعی ساع و لا ینقص بمنع مانع و تقصیر مقصر و لا یتأخر عن وقته و لا یتقدم علیه، و المتقین لهذا الشّاهد له متوکل بالحقیقة» (ابن عربی، ۱۴۲۲: ۳۲۸/۲)؛ بنابراین، هر چه به آن امر و نهی می‌کنند، امر و نهی الهی است و می‌توان به سهولت به آن اکتفا نمود. عارفان مسلمان به احادیث عرفانی، دقت نظر بیشتری داشتند و در آثار تألیفی خویش از آنها استفاده کرده‌اند. روایات عرفانی می‌توانند شامل موضوعاتی چون معرفت قلبی نسبت به باری تعالی، بصیرت و علم غیب اولیای الهی، مراتب اخلاص و ثمرات تهذیب نفس، عدم توجه به دنیای فانی، معرفت نفس، طرق سیر و سلوک الی الله باشند.

وجوه اشتراک و افتراق نقلِ روایات در کتب عرفانیِ دورهٔ نخست

در بیشتر کتب مربوطه، باب‌هایی با ذکر توحید، سلوک عرفانی و اصول اخلاقی، مراتب انسان، قضا و قدر و مقامات اولیاء، وحدت وجود و عشق الهی بیان شده است؛ می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که در این کتب، به موارد خاصی چون: ۱. عقاید عرفا أعم از: توبه، مجاهده، خلوت، تقوا، زهد، خوف و ...؛ ۲. حالات مشایخ چون: تواضع، قناعت، شکر، توکل، یقین، رضا، بندگی، و ...؛ ۳. مصطلحات عرفانی همچون: جود، سخا، غیرت، ولایت، دعا، سفر، توحید، معرفت، کرامات اولیاء و ... در قالب مضامین قرآنی و روایی اشاره شده است. بهره‌گیری از روایات مانند استفاده از آیات، بیشتر جنبهٔ اثبات مسلک عرفا را دارد و به منظور إقناع مراتب سلوکی در نظر گرفته شده است. به ندرت می‌توان در این متون، شرح حال و زندگی‌نامهٔ خاص بزرگان عرفان را مشاهده نمود و در اکثر موارد، بیان این احوالات و شرح حال‌ها، به جهت تکیه بر شرع و مستندسازی آنها بوده است، مانند کتاب اسرار التوحید.

به علاوه، مؤلفان، در بیان مطالب، از آیات، روایات و اشعار عربی یا فارسی استفاده می‌نمودند، چون بیشترین تأثیرگذاری را داشت. عارفان و بزرگان صوفیه در ارائهٔ مطالب خود، به مواردی چون: سماع، چله‌نشینی، اخلاق، آداب تربیتی و صوفیانه، احوالات روح، مکاشفات و مسائل مربوط به خواطر، واردات و مقاماتی که سرانجام منتهی به بحث در اصطلاحات قومی، بدایات و نهایات می‌شود نیز دقت می‌کردند (دهباشی و همکاران، ۱۳۹۴: ۸۰). در ادامه و در مورد وجوه افتراق نقل روایات در کتب عرفانیِ

دورهٔ نخست لازم به ذکر است که با توجه به نوع بیان، نحوهٔ نگارش و سبک مورد علاقهٔ هر یک از عارفان و بزرگان که در آثارشان دیده می‌شود، باید گفت که برخی از روایاتی که عارفان به آنها استناد کرده‌اند، عمدتاً از متفردات متون عرفانی به شمار می‌روند و در هیچ یک از کتب دست اول و یا دست دومِ روایی، آن‌ها را نمی‌توان یافت؛ در حقیقت می‌توان اینگونه بیان کرد که این دسته از روایات، کلمات و شطحیات اقطاب اهل تصوف و از زمرهٔ احادیث مَنامیه‌ای هستند که در قالب روایات ائمهٔ معصومین علیهم‌السلام عرضه و ارائه می‌شدند. این روایاتِ ساختگی، رویکرد متساهل برخی از افراد متصوفه را در نقل روایات و مستندسازی آنها به منظور سندیت سخنان و اقوال خود، آشکار می‌سازند که می‌توان آن را به عنوان یک نقد سازنده و هشداردهنده بر عملکرد برخی از متصوفه محسوب نمود.

تأثیر متون شیعی بر تصوف در دورهٔ نخست

قرون سوم تا ابتدای قرن هفتم هجری، دوره‌ای حیاتی در شکل‌گیری و تثبیت عرفان نظری و عملی اسلامی محسوب می‌شود که شاهد گذار از زهد و عبادت‌گرایی اولیه به سوی تبیین‌های عمیق‌تر و نظام‌مندتر بود. در این فاصلهٔ زمانی، جریان‌های عرفانیِ متأثر از مکاتب مختلف، از جمله عرفان منسوب به اهل بیت (شیعی)، به دنبال پشتوانه‌سازی نظری برای تعالیم خود برآمدند؛ این امر مستلزم رجوع به منابع اصیل دینی، یعنی قرآن و سنت بود. در این بستر، احادیث نبوی و به ویژه روایات ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام که در مکتب شیعه جایگاه محوری داشتند، مورد عنایات خاص واقع گردیدند. تحلیل متون عرفانی این دوران نشان می‌دهد که احادیث شیعه نه تنها به عنوان سند اعتبار، بلکه به عنوان کلیدواژه‌های تأویلی عمل می‌کردند. در این دوره، تأثیرپذیری متون عرفانی شیعی از جریان عمومی تصوف (که در آن زمان به شدت در حال توسعه بود) و هم‌زمان، تلاش برای تمایزگذاری از آن جریان عمومی، به روشنی قابل درک است؛ در حالی که عارفان اهل سنت بیشتر بر احادیث نبوی و سیرهٔ صحابه تکیه داشتند، عارفان شیعه با برجسته ساختن روایات خاص خود، تلاش می‌کردند تا حلقهٔ معرفت عرفانی را به امامان معصوم علیهم‌السلام متصل سازند؛ این امر منجر به شکل‌گیری دوگانه‌ای شد که از یک سو، پذیرش اصطلاحات مشترک عرفانی (مانند توکل، زهد و مقامات) و از سوی دیگر، اختصاصی‌سازی طریق (طریقت) بر اساس سلسله‌مراتب امامت و احادیث خاص ایشان را در پی داشت. در مجموع، قرون نخست شاهد بلوغ ادبی و نظری عرفان شیعی است که در آن، احادیث اهل بیت علیهم‌السلام از نقش یک متن صِرف خارج شده و به یک چارچوب تحلیلی و استدلالی و استعلایی برای فهم هستی و رابطهٔ مخلوق و خالق تبدیل شدند. آثار برجستهٔ این دوره، سنگ بنای عرفان شیعی بعدی (به ویژه در قرن هفتم و پس از آن) را

پایه‌گذاری کردند؛ تا جایی که احادیث به عنوان پایه‌های اساسی در کنار مباحث فلسفی و تأویلی، چارچوبی منسجم‌تر برای مکتب عرفان شیعی فراهم آوردند. این استفادهٔ روش‌مند، عمق و هویت متمایزی به عرفان شیعی در مقایسه با دیگر جریان‌های متصوفه بخشید؛ همچنین مهم‌ترین یافته‌ها در بررسی سیر تاریخی نشان می‌دهد که استفاده از احادیث شیعه در دورهٔ نخست، یک مسیر تکاملی، تدریجی و واکنشی داشته است:

۱. قرن سوم (سلوک محض): حدیث شیعه حضوری تلویحی دارد، بیشتر در قالب اخلاق مشترک اسلامی.

۲. قرن چهارم (نظریه‌سازی): با ظهور گرایش‌های متمایز، حدیث شیعه به عنوان ابزاری برای تمایزگذاری (به‌ویژه در باب معرفت) آغاز به کار می‌کند.

۳. قرن پنجم و ششم (سیستم‌سازی): حدیث شیعه، به ویژه در مکاتب نزدیک به تشیع (مانند مکتب همدان)، تبدیل به بنیان تأویلی برای توجیه نظام‌های پیچیده عرفانی (فنا، بقا و معرفت) شده و از حالت اخلاقی صرف خارج می‌شود.

جایگاه حدیث در نظام معرفتی اسلام به‌ویژه در مکتب شیعه، همواره محوری بوده و به‌عنوان شارح قرآن کریم و تبیین‌گر سنت نبوی، نقش بنیادینی در شکل‌گیری فقه و کلام ایفا کرده است. با ظهور و گسترش جریان عرفان اسلامی از قرن سوم هجری، این منابع روایی مورد توجه ویژه‌ای از سوی سالکان و عارفان قرار گرفتند، به‌طوری که آثار عرفانی این دوره (قرن سوم تا ابتدای قرن هفت هجری) آمیزه‌ای غنی از آموزه‌های نظری و تجربه‌های شهودی مبتنی بر این احادیث تلقی می‌شوند؛ با این حال، رویکرد عارفان به حدیث که غالباً با تأکید بر تفسیر باطنی و بهره‌گیری از «بصیرت قلبی» همراه بود، پرسش‌های بنیادینی را در حوزهٔ نقد و تحلیل تاریخی مطرح می‌سازد. به طور کلی، تمایز میان گزینش‌های حدیثی شیعی و غیرشیعی در این آثار، تأثیر مبانی کلامی-عرفانی خاص هر دوره بر دریافت معنایی احادیث و چگونگی تداوم و تحول این گزینش‌ها در مواجهه با جریان‌های رقیب، از جمله دغدغه‌های اصلی این پژوهش است؛ لذا بررسی تاریخی و تحلیلیِ احادیث مورد استناد عارفان شیعی در این بازهٔ زمانیِ حیاتی، نه تنها به فهم مبانی نظری عرفان شیعی اولیه کمک می‌کند، بلکه شفاف‌سازی مرزهای میان تفسیر عرفانی و نقل حدیثی اصیل را نیز میسر می‌سازد. احادیث شیعه در آثار عرفانیِ دورهٔ نخست، این ظرفیت را دارند که مقدمه‌ای برای اهل تحقیق باشند تا از آنها در کشف مبانی حدیث‌شناسی عارفان مسلمان بهره ببرند و مشخص گردد کدام احادیث بیشتر مورد توجه عارفان بوده است. آنچه ضرورت این تحقیق را معلوم می‌سازد، آگاهی یافتن از احادیث شیعهٔ مورد عنایت اهل عرفان برای فهم مبانی حدیث‌شناسی ایشان است. تاکنون تحقیق جامعی در این باره صورت نگرفته است، لذا باعث ایجاد معضلاتی فراروی محققان

علوم اسلامی شده است. کمترینِ این مشکلات، وانهادن احادیث ارزشمند معرفتی است که به استناد ضعف سند صورت گرفته و گاهی در بین طبقات اهل علم، نقل احادیث از سوی عارفان، به تحریف احادیث منسوب گشته است؛ در حالی که مشکلاتِ پیش‌آمده، ناشی از عدم آشنایی با مبانی حدیث‌شناسی عارفان و بعضاً برخی اختلافات مبانی آنان با سایر مکاتب اندیشه‌های اسلام است.

ماهیت احادیث و ارتباط عرفان با آنها

«حدیث» مشتق از حدث یا حدوث به معنای وقوع و ظهور و تازه از هر چیز است (قاسمی، ١٤٢٢ق: ٦١)؛ با توجه به این وسعت معنایی، واژهٔ حدیث مصادیق متعددی پیدا می‌کند که از آن جمله، سخن و کلام است؛ از این رو می‌توان گفت قرآن به عنوان کلام الهی حدیث و بلکه «احسن الحدیث» است؛ اما کلمهٔ حدیث در اصطلاح علم الحدیث، بر نوع خاصی از کلام اطلاق می‌شود که حکایت از قول یا فعل معصوم دارد (شیخ بهایی، ۱۳۹۰ق: ٤/١). تعابیری مانند روایت، سنت، خبر و اثر، علی‌رغم تفاوت‌های اندک در معنا، در کتاب‌های مصطلح الحدیث بعضاً مترادف با یکدیگر به کار می‌روند. حدیث، شامل نقل قول‌ها، اعمال و تأییدات معصومان (پیامبر اکرم ﷺ و ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام) است. این گنجینهٔ روایی، پس از قرآن، مهم‌ترین سند ما برای درک دین مبین اسلام به شمار می‌رود؛ به همین دلیل، حدیث نقش محوری در توسعه و شکل‌گیری تمامی حوزه‌های علمی اسلامی، از جمله فقه، اصول، کلام و تفسیر ایفا کرده است. به‌گفتهٔ حدیث‌پژوهان، ضبط و انتقال احادیث، در ابتدا شفاهی بود و سپس به‌صورت مکتوب درآمد (فضلی، ۱۴۲۰: ۱۴). آنان نوشتن روایت‌های پیامبر خاتم ﷺ و اهل‌بیت علیهم‌السلام را عامل مهم حفظ روایات اسلامی می‌دانند (معارف، ۱۳۸۴: ۷۴). بر پایهٔ روایات، امامان شیعه علیهم‌السلام به کتابت حدیث توصیه کرده‌اند. طبق سخن سیدمحسن امین، نویسندهٔ کتاب اَعیان الشّیعة، شیعیان از زمان امام علی علیه‌السلام تا دورهٔ امام عسکری علیه‌السلام، ۶۶۰۰ کتاب حدیثی تألیف کردند (امین، ۱۴۰۳: ۱۴۰/۱).

جایگاه حدیث در فرهنگ اسلامی از همان آغاز بعثت پیامبر اکرم ﷺ امری بدیهی و بی‌بدیل است. حدیث به عنوان مفسّر آموزه‌های دینی و شارح متن وحیانی قرآن کریم، نقشی اساسی در جامعهٔ مسلمانان ایفا کرده است؛ در واقع، هیچ مسلمانی قرآن را بدون اتکا به تبیین روایات نپذیرفته است. این نقشِ مکمل، به معنای ناکافی بودن قرآن در هدایت نیست، بلکه نشان‌دهندهٔ حجیت قطعی قرآن در تمام ابعاد زندگی است، به گونه‌ای که حدیث، چارچوب فهم و اجرای آن آموزه‌ها را فراهم می‌آورد، از جمله ساحت هدایتی که ظهور در قیم بودنِ حدیث و در ظهور شئونات قرآن دارد؛ به تعبیر دیگر، روایت شأنی از شئونات حجیت تام قرآن است؛ «و ان القرآن لا یکون حجة الا بقیم» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/ ۱۶۸).

تاریخچهٔ تدوین حدیث در اسلام فراز و نشیب‌های متعددی داشته است. تا پیش از سدهٔ دوم هجری قمری، عبارت «تدوین حدیث» رایج نبود و از اصطلاحاتی چون «تقیید حدیث»، «کتابت» یا «تألیف» استفاده می‌شد. در قرن اول هجری، محدثان سنی‌مذهب از نگارش حدیث منع می‌شدند یا آن را مکروه می‌دانستند (مدیرشانه‌چی، ۱۳۹۱: ۱۶۶)؛ در مقابل، محدثان شیعه به روایت‌هایی استناد می‌کردند که نگارش حدیث را توصیه می‌کردند. سخت‌گیری در منع روایت، در مورد روایات فقهی با اغماض همراه بود. در میان شیعیان امامیه، گزارش شده است که اولین کتاب‌های مدون حدیثی، متعلق به علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام بوده که به دستور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و برای حفظ تعالیم اسلامی برای امامانِ پس از او نگاشته شده است؛ نام این اثر در برخی روایات، «الجامعه» یا «کتاب علی» ذکر شده است. در قرن دوم هجری، عمر بن عبدالعزیز (۹۹-۱۰۱ ق) به حاکمان ولایت‌های اسلامی دستور داد تا هر حدیث منسوب به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را بنویسند. این روند پیش‌تر توسط شاگردان امام محمد باقر علیه‌السلام (۱۱۴-۵۷ ق) آغاز شده بود و در دوران امام جعفر صادق علیه‌السلام با قدرت بیشتری دنبال شد. آقابزرگ تهرانی در کتاب الذریعه، ۱۱۷ «اصل» را به شاگردان امام محمد باقر علیه‌السلام و امام جعفر صادق علیه‌السلام نسبت داده و نام آنها را ذکر کرده است (همان: ۱۶۷). به تدریج، دو مکتب فقهی «حدیث‌گرا» و «عقل‌گرا» در مذاهب اسلامی شکل گرفت. حدیث‌گرایان در استنباط‌های فقهی خود، بر ظاهر احادیث تکیه داشتند و احکام‌شان بر پایهٔ قرآن و حدیث استوار بود، در حالی که عقل‌گرایان به رأی و قیاس توجه می‌کردند. فقه شیعی در ابتدا ماهیت روایی داشت و بر سماع و نقل حدیث از امامان شیعه استوار بود؛ به طوری که شیعیان تا سده‌های پنجم و ششم، با مفهوم «اجتهاد» مخالفت‌هایی داشتند (ثواقب، ۱۳۹۵: ۳۵-۴۰). روند نگارش حدیث به صورت اصل در تشیع تا دوران امامت امام حسن عسکری علیه‌السلام (مـ ۲۶۰ ق) ادامه داشت (ذوقی، ۱۴۰۰: ۱۵۵).

امامان شیعه پیوسته پیروان و شاگردان خود را به نگارش حدیث ترغیب می‌نمودند؛ به عنوان نمونه، امام باقر علیه‌السلام به مفضل بن عمر توصیه کردند که حدیث را بنویسد و به او هشدار دادند که روزگار پرآشوبی در پیش است که در آن، منبع دینیِ قابل اعتمادی جز روایات مکتوب باقی نخواهد ماند. از این پس، به‌ویژه اصحاب امام صادق علیه‌السلام، به جمع‌آوری و مکتوب کردن احادیث پرداختند و در نتیجه، حدود ۴۰۰ کتاب حدیثی تألیف گردید که بعدها مبنای علوم حدیث شیعه را تشکیل دادند. این آثار که در اصطلاح علوم حدیث، «اصل» نامیده می‌شوند، به دلیل کثرت‌شان، به «اصول أربع‌مائه» (اصول چهارصدگانه) شهرت یافتند. اهمیت این اصول پس از روی کار آمدن عباسیان و افزایش سخت‌گیری‌ها بر علویان مضاعف شد و این امر، انگیزهٔ شیعیان را برای جمع‌آوری و کتابت حدیث افزایش داد (مدیرشانه‌چی، ۱۳۹۱: ۱۷۱-۱۶۹). سخنان گهربار پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمهٔ معصومین علیهم‌السلام که تحت عنوان سنت شناخته

می‌شود، همواره به دلیل نقش حیاتی خود در تبیین مقاصد شریعت، مورد توجه ویژهٔ عالمان دینی بوده است؛ در همین راستا، دانش علم الحدیث پایه‌گذاری شد تا دانشمندان بتوانند به روشی علمی و دقیق به فهم و استنباط صحیح روایات بپردازند و حقایق نهفته در آن‌ها را آشکار سازند؛ عملی که بسیاری از عمر عالمان مسلمان را به خود اختصاص داده است؛ با این حال، جایگاه حدیث در حوزهٔ عرفان اسلامی محل بحث و مناقشه بوده است.

مخالفان عرفان، اغلب با تکیه بر معیارهای متعارف علم الحدیث، این نقد را مطرح می‌کنند که مبانی عرفانی، گاهی بر روایات ضعیف یا غیر معتبر استوار شده است؛ در مقابل، حامیان عرفان در پاسخ به این انتقاد، به عواملی مانند شهودی بودن ذات عرفان اشاره کرده و استدلال می‌کنند که این حوزه، به دلیل ماهیت باطنی خود، لزوماً نیازمند تکیهٔ صِرف بر نقل و نصوص ظاهری (نقلیات) نیست (یوسفی عنایت و همکاران، ۱۴۰۰: ۹۷).

دورهٔ نخست، یکی از حیاتی‌ترین مراحل شکل‌گیری و تمایز عرفان اسلامی است؛ در این دوره، عرفان از حالت زهد و عبادت فردی خارج شده و به صورت یک مکتب فکری و نظریِ منسجم (به ویژه با ظهور بایزید بسطامی، حلاج و سپس عارفان بزرگ‌تر) درآمده است. استفاده از احادیث در این بستر، نشان‌دهندهٔ تلاش عارفان برای مشروعیت بخشیدن به تجارب عرفانیِ خود در چارچوب شریعت و متون دینی است. همچنین ادوار مذکور به شکل‌گیری عرفان اسلامی با تأکید بر تجارب عرفانی که به انضمام احادیث به مشروعیت‌سازی اصول عرفانی پرداختند، به مرور آن را به یک مکتب فکری منسجم تبدیل کردند؛ از این رو باید گفت: عرفان، دانشی است که به شناخت خدای سبحان از طریق اسماء، صفات و مظاهر او می‌پردازد؛ همچنین به تبیین احوال مبدأ و معاد و بازگشت حقایق عالم به ذات احدیت می‌پردازد. بخش دیگر آن، شناخت طریق سلوک و مجاهده برای رهایی نفس از قید جزئیت و اتصال آن به مبدأ خویش و اتصاف به اطلاق و کلیت است (یثربی، ۱۴۰۱: ۲۳۲). عرفان، بخشی از بنیاد دین است و با دین‌های کهن پدید آمده است. در برخی از ادیان کهن، عرفان اهمیت بنیادی دارد؛ بنابراین عرفان، سرشتی هم‌سان و سازگار با دین دارد؛ هرچند گاه از دین جدا شده است، اما ذات و فطرت آنها در باطن یک عنصر واحد می‌باشد. عرفان تا دورهٔ معاصر هم همراه دین بوده و تقریباً همهٔ عارفانِ معروفِ تاریخ و عارفان و صوفیان در ایران، دین‌دار بوده‌اند، حتی اگر عرفان را پوششی بر باورهای خود کرده باشند؛ اما دین‌های بی‌عرفان هم وجود داشته است، مانند آیین یهود که عرفان را پس از پیامبرِ خود و تا حدی از عرفان مسیحی و پس از آشنایی با آن گرفته است (حصوری، ۱۴۰۰: ۱۱). در مورد آیین‌های مسیح و اسلام نیز برخی ارتباط عیسی ناصری و یا پیامبر اکرمﷺ را با عالم بالا، تنها از نوع تجربه‌های دینیِ

محض و نه عرفانی می‌شمارند. در اسلام، عروج پیامبرﷺ به عالم ملکوت را کاری عرفانی نمی‌پندارند، زیرا ارتباط تنگاتنگ با عرفان ندارد و به دین چهرهٔ عرفانی نمی‌بخشد، به‌ویژه از آن رو که قابل تکرار و تجربه نیست. در عرفان، کاری غیر قابل تکرار وجود ندارد؛ هر کار عرفانی را باید بتوان تکرار و همگانی کرد و اگر یک باور اعتقادی، نقش اجتماعی نداشته باشد، چندان قابل اعتنا نیست. در داده‌های مسلم و مدرسی اسلامی، معراج ربطی با عرفان ندارد؛ معراج هر چه باشد، دین رسمی آن را نوعی فرا رَوی از جمله خلسه نمی‌شمارد (همان).

پایهٔ کتاب‌های حدیثی شیعه، از قرن سوم به بعد و با استناد به «اصول حدیثی» شکل گرفت. جایی که محدثانی مانند حسین بن سعید اهوازی و برادرش حسن بن سعید، احمد بن محمد برقی (مـ ۲۷۴ ق)، سعد بن عبدالله اشعری (مـ ۲۹۹ ق)، علی بن مهزیار اهوازی و احمد بن محمد بن حسین قمی با استفاده از اصول أربع‌مائه، کتاب‌های حدیثی جدیدی نوشتند. این آثار، ضعف‌ها و نقص‌هایی داشتند؛ مثلاً تمام ابواب معارف اسلامی را شامل نمی‌شدند و دقت کافی در اصول نقل حدیث نداشتند (مدیرشانه‌چی، ۱۳۹۱: ۱۷۳-۱۷۱). اولین کتاب از کتب اربعه را محمد بن یعقوب کلینی (شیخ کلینی) نوشت و نام آن را کافی گذاشت. با فاصلهٔ اندکی، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کتاب من لایحضره الفقیه و پس از او محمد بن حسن طوسی (شیخ طوسی)، دو کتاب التهذیب و الاستبصار را گردآوری کرد (همان: ۱۷۴). این سه مؤلف به جهت اشتراک نام محمد، به محمدون ثلاث مشهور شدند. کتاب کافی در سال ۳۲۹ ق و سه کتاب دیگر، در دوران سلطهٔ آل بویه نوشته شدند (ذوقی، ۱۴۰۰: ۱۵۴). مجموع این چهار کتاب حدیث، اولین بار در قرن ششم هجری، «کتب اربعه» یا «الاربعة» خوانده شد؛ استفاده از این تعبیر، احتمالاً به جهت جایگزینی برای صحاح سته -از آثار حدیثی اهل سنت- در منابع شیعی بود. مهدی انصاری در مقدمهٔ الشافی نام مصطلح برای این چهار کتاب شیعه را «کتب الشیعة الاربعة» گزارش می‌کند (فیض کاشانی، ۱۴۲۵: ۱۷). نصیری بیان می‌دارد که علاوه بر این چهار کتاب، کتاب پنجمی با عنوان «مدینة العلم» اثر شیخ صدوق، از سلسله آثار متقن و معتبر محسوب می‌شد و به همین خاطر با عنوان «کتب خمسهٔ روایی» از این پنج کتاب یاد می‌شد که بعدها و پس از مفقود شدن کتاب مدینة العلم، این عنوان به کتب اربعه حدیثی شهرت یافت (نصیری، ۱۳۸۶: ۸۱).

تحلیل احادیث شیعه در آثار عرفانی دورهٔ نخست

با در نظر گرفتن هفت قرن نخست و با بررسی آثار موجود، به روشنی مشخص می‌شود که تا ابتدای قرن هفتم، عرفا منابعی از معارف مرتبط با جنبه‌های سلوکی و عملی را مدون و منسجم کرده‌اند و با ظهور

چهره‌ای همچون ابن عربی، مباحث نظری عرفان، قوت و انسجام بیشتری پیدا می‌کند؛ لذا از هفت قرن نخست، به دورهٔ شکوفایی نثر عرفانی یاد شده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۲٦۷). لطیف‌ترین مراتب فهم عارفان مسلمان از مفهوم تقوا، تقوای قلب است، فلذا توجه نمودن عارف به روایت در منظومهٔ فکری عارفان، از مصادیق مهم شعائر الهی محسوب می‌گردد که تعظیم شعائر الهی از مراتب تقوای قلب به شمار می‌آید. جوادی آملی در ذیل آیهٔ «ذَلِک وَ مَن یُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِن تَقْوَی الْقُلُوبِ» (حج: ۳۲) اهل تقوا را به سه گروه تقسیم نموده است؛ گروه اول، کسانی هستند که در مقام عمل متقی‌اند؛ اینان از عذاب جهنم نجات پیدا کرده‌اند؛ گروه دوم، شعائر الهی را بزرگ می‌شمارند و گروه سوم از گروه اول و دوم بالاترند که آنان اوامر و نواهی الهی را تکریم می‌کنند، نه برای رهیدن از جهنم و رسیدن به بهشت، بلکه از این جهت که خدا محبوب بالاصاله و عظیم و اعلای بالذات است و آنچه از ناحیهٔ او و به او منسوب باشد نیز از عظمت و حرمت برخوردار است (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۲۱۱/۱۱-۲۱۲). از آنجایی که اطاعت از معصومین علیهم‌السلام رمز ورود و استقامت در صراط مستقیم منوط به تسلیم همه‌جانبه در برابر حضرات معصومین علیهم‌السلام است، لذا عارفان بر این باورند که آنچه از ناحیهٔ ایشان رسیده، جز وحی الهی نمی‌باشد و باید معارف دینی را از مشکات مقدس ایشان در همهٔ ساحت‌های زندگی اخذ نمود. قرآن کریم می‌فرماید: «ما آتاکمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهَاکمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر: ۷). از منظر عرفان، از آن جایی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله متحقق بالله است، لذا هر آنچه بدان امر و نهی می‌کند، امر و نهی خداست. به دلالت آیهٔ شریفهٔ «وَ ما ینْطِقُ عَنِ الْهَوی، إِنْ هُوَ إِلّا وَحْیٌ یُوحیٰ» (نجم: ۴-۳)» (ابن عربی، ۱۴۲۲: ۳۲۸/۲).

روش‌شناسی عارفان و صوفیان در نقل حدیث

از برخی عرفا و صوفیه به عنوان «محدث» یاد شده است؛ از جمله حارث محاسبی (۱۹۸٦: ۲۳)، طلحه بن مصرف همدانی (مناوی، ۱۹۹۹: ۳۳۸/۱)، معاویة بن قرة (مناوی، ۱۹۹۹، ج ۱: وکیع بن جراح رواسی (مناوی، ۱۹۹۹: ٤۷٦/۱)، ابونعیم اصفهانی (قرنی، ۱۹۸۷: ۸۸)، ابوطالب مکی و عبدالقادر گیلانی را می‌توان نام برد. برخی دیگر از جماعت صوفیه، حتی اگر محدث هم نبودند، اما استماع حدیث داشته‌اند و کتب روایی را نزد اساتید اهل حدیث فرا گرفته‌اند، مانند ابوسعید ابی الخیر که صحیح بخاری را از شخصی به نام بوعلی شبویی سماع کرد (محمد بن منور، ۱۳۸٦: ۲۵۰/۱). با این همه، تنها تعداد کمی از عرفا و صوفیه به تبیین روش‌شناسی خود در مواجهه با حدیث پرداخته‌اند؛ چهره‌هایی چون مکی، سلمی و ابن عربی.

ابن جوزی برخی از روایاتی که مکی نقل کرده است را فاقد اصالت می‌داند (ابن جوزی، ۲۰۰٦: ۲۸)؛ این در حالی است که ذهبی به اجازهٔ روایت او از صحیح بخاری اشاره می‌کند، اما مشخص است

که روش نقل حدیث او، از جهت فن روایت دچار اشکال است و از افراد ضعیف چون علی بن احمد المصیصی و محمد بن احمد مفید نقل روایت کرده است (مکی، ۱۳۹٤: ۱٤/۱). مکی در باب «برتری اخبار...» از کتاب قوة القلوب، بیان می‌کند جز اندکی از روایات را که طولانی بوده و منابعش را در اختیار داشته، ما بقی را از حفظ و بر اساس «معنا» ذکر کرده است. او اذعان می‌کند در برخی از اخبار و روایاتش «احتمال اشتباه»، «عجله» و یا «هوا» وجود دارد و همهٔ اینها را به سبب «خطا» و «غفلت» خود معرفی می‌کند؛ وی در ادامه تأکید می‌کند که به الفاظ اخبار اهمیت نداده است، ولی عدم پای‌بندی به لفظ، دلیل نشده است تا از سیاق معنا برگردد؛ همچنین کاربرد عباراتی مانند «ما روینا» و «کما قیل» را نشانهٔ تصریح بر «نقل به معنا بودن» روایات می‌آورد؛ وی با توجه به آشنایی‌اش با حدیث، اعتراف می‌کند که برخی روایات مندرج در قوة القلوب، مرسله و مقطوعه است؛ حتی تأکید می‌کند این دست روایات، از برخی روایات مسندها، صحیح‌تر است و برای اثبات صحت این ادعا، پنج دلیل نیز اقامه می‌کند. مکی تلقی از ضعف راوی و عیب حدیث را نزد «فقها و عالمان بالله تعالی» متفاوت می‌داند، ضمن آنکه روش «اهل حدیث» و «اهل معرفت بالله» را در مواجهه با حدیث، از یکدیگر متمایز می‌داند.

شیوه و کمیت کاربرد روایات

با نگاهی به روایات مستخرج از متون عرفانی، به دو الگوی کلی در کاربرد حدیث می‌توان دست یافت:

دستهٔ نخست: آن دسته از آثاری که «تقریباً» روایات به یک روال مشخص آمده است، ضمن آنکه نویسنده در کاربست روایات نبوی، در ابتدای اکثر باب‌ها و یا بخش‌های کتاب، سازواری معنایی را رعایت کرده است؛ رسالهٔ «قشیریه» از مصادیق این دست آثار است؛ این در حالی است که اگر حتی در مواردی روایت از نبی اکرمﷺ نیاورده باشد، از احادیث قدسی (قشیری، ۱۳۷٤: ۳۷٤ و ۲۲۱) و یا نمونه‌ای از سیرهٔ عملی پیامبر و ویژگی‌های حضرت و یا دعایی از ایشان را آورده است (همان: ٤٥٨).

دستهٔ دوم: آثاری هستند که نویسنده به فراخور موضوع مورد بحث، به روایت استناد می‌کند. البته در همین دسته، آثاری وجود دارد که روایت نبوی در آنها به صورت یک‌جا ذکر شده است، مانند قوة القلوب؛ دستهٔ دیگر، آثاری هستند که علاوه بر ذکر یک‌جا و کاملِ روایت، برای بیشتر پرداختن به معنای مد نظر خود، روایت را در بخش‌های کوچک‌تر و جدا از هم آورده‌اند؛ «فتوحات مکیه» نمونه‌ای از این دست است. فتوحات، دائرةالمعارفی از ما وراء الطبیعه، الهیات، کیهان‌شناسی، انسان‌شناسی روحانی، روان‌شناسی و فقه می‌باشد و مباحث آن مشتمل است بر: معانی درونی شعائر اسلامی، منازل سالکین در سیر الی الله و فی الله، طبیعت سلسله‌مراتبی کیهانی، مفهوم روحانی و هستی‌شناسانهٔ حروف الفبای عربی و علومی که

نود و نُه اسم خداوند (اسماء الله) متضمن آنهاست و نیز سایر رسالات مختلف حجیم ابن‌عربی، متنی را فراهم آورده است که به لحاظ کمّی، بیشتر از کتب غالب نویسندگان است (چیتیک، ۱۳۹۳: ۷-۱۲).

موضوعات محوری آثار دورهٔ نخست

از موضوعات محوری و کلیدی که در اکثر قریب به اتفاق متون عرفانیِ این دوران یافت می‌شود، می‌توان به مواردی چون: معرفت خداوند متعال و چگونگی شناخت و درک او؛ حب صالحان و اهمیت دوستی و محبت با افراد نیکوکار؛ چگونگی مدیریت و تربیت نفس، خوف و حزن و تأثیر ترس و اندوه در زندگی معنوی؛ عدل و فضل و اهمیت عدالت و نیکوکاری در رفتار انسان؛ تطهیر و عمل و پاکسازی قلب و اعمال صالح؛ خصال نیکو و شناسایی و پرورش صفات و ویژگی‌های مثبت؛ امتحان و آزمایش و بررسی و سنجش نفس در شرایط مختلف؛ توبه و بازگشت به سوی خداوند متعال و دوری از گناهان؛ محاسبه نفس و ارزیابی و سنجش اعمال و رفتار اشاره نمود (همان: ۸۲)؛ همچنین باید این نکتهٔ مهم را نیز مورد توجه قرار داد که برخی از کتب تصوف، خود، منبع و مصدری برای تألیف کتب و متون عرفانی و صوفیانهٔ قرون بعدی به شمار می‌رفتند؛ به همین سبب، وجود مضامین یکسان و مشترک در این نوع از کتب، به دلیل الگوبرداری از متن کتب پیشین الزامی بوده است.

تعداد روایات در دورهٔ نخست

تعداد کل احادیث در قرن سوم، سی و هشت حدیث می‌باشد که بیست و نه حدیث از امام علی علیه‌السلام، دو مورد از آن متعلق به امام حسن علیه‌السلام و هفت حدیث دیگر متعلق به امام صادق علیه‌السلام می‌باشد.

در قرن چهارم هجری، تعداد کل احادیث، صد و سی مورد می‌باشد که نود و چهار حدیث متعلق به امام علی علیه‌السلام، شش حدیث منسوب به امام حسن علیه‌السلام، یک حدیث از آنِ امام حسین علیه‌السلام، پنج حدیث مربوط به امام سجاد علیه‌السلام، پنج حدیث متعلق به امام باقر علیه‌السلام و هفده حدیث منتسب به امام صادق علیه‌السلام می‌باشد.

در قرن پنجم هجری، تعداد کل احادیث صد و بیست حدیث می‌باشد که امام علی علیه‌السلام نود و یک عدد، امام حسن علیه‌السلام چهار عدد، امام سجاد علیه‌السلام هشت عدد، امام باقر علیه‌السلام سیزده عدد و امام صادق علیه‌السلام سه عدد می‌باشد.

در قرن ششم هجری، تعداد کل احادیث چهارصد و چهار مورد می‌باشد که سیصد و بیست و هشت حدیث متعلق به امام علی علیه‌السلام، یازده عدد منتسب به امام حسن علیه‌السلام، سه حدیث منسوب به امام حسین علیه‌السلام، پانزده عدد متعلق به امام سجاد علیه‌السلام، سه عدد از امام باقر علیه‌السلام، سی و چهار عدد منسوب به

امام صادق علیه‌السلام، یک عدد از آنِ امام کاظم علیه‌السلام و نه عدد متعلق به امام رضا علیه‌السلام می‌باشد.

به طور کلی می‌توان نتیجه‌گیری نمود که بیشترین تعداد روایات، متعلق به امام علی علیه‌السلام، سپس امام صادق علیه‌السلام، امام سجاد علیه‌السلام، امام حسن علیه‌السلام، امام رضا علیه‌السلام، امام باقر علیه‌السلام، امام حسین علیه‌السلام و امام کاظم علیه‌السلام می‌باشد. همچنین بیشترِ منابع از اهل سنت و به زبان عربی بودند و محور موضوعات آنها، اخلاقی و عرفانی و فقهی بود؛ لذا با توجه به ذکر مهم‌ترین کتاب‌های حدیثی در قرن‌های سه تا هفت و نیز بیان مهم‌ترین کتاب‌های عرفانی که از احادیث تأثیر پذیرفته‌اند، می‌توان به تعداد روایاتی که در هر کتاب عرفانی ذکر شده است، دست یافت. همچنین روایاتی که بیشترین ذکر را داشته‌اند، عبارتند از:

- حدیث قرب بالنوافل: «ما یتقرب إلی عبدی بشیء أحب الیّ مما افترضته علیه، و ما زال یتقرب الیّ عبدی بالفرائض حتی اذا ما احبه و اذا أحببته کان سمعی الذی اسمع به، و بصری الذی ابصر به، و یدی التی ابطش بها».
- حدیث کنز مخفی: «کنت کنزاً مخفیاً فأحببت أن أعرف فخلقت الخلق لکی أعرف».
- حدیث لی مع الله: «لی مع الله وقت لا یسعنی فیه ملک مقرب و لا نبی مرسل».
- حدیث لا أحصی: «لا أحصی ثناء علیک أنت کما أثنیت علی نفسک».
- حدیث تخمیر طینت آدم: «خمرت طینة آدم بیدی اربعین صباحا».
- حدیث خلوص چهل روزه: «من أخلص الله اربعین صباحاً، ظهرت ینابیع الحکمة من قلبه علی لسانه».
- حدیث مستور بودن اولیاء: «اولیائی تحت قبائی لایعرفهم غیری».
- حدیث اولین مخلوق: «اول ما خلق الله نوری» یا «اول ما خلق الله العقل» یا «اول ما خلق الله القلم».
- حدیث قلب المؤمن: «قلب المؤمن بیت الله»، یا «قلب المؤمن عرش الله»، یا «قلب المؤمن بین إصبعین من أصابع الرّحمن»، یا «قلب المؤمن کالمرآة، إذا نظر فیها، تجلّی ربّه» و یا «لا یسعنی أرضی و لا سمائی و وسعنی قلب عبدی المؤمن».
- حدیث کنت نبیّاً: «کنت نبیّاً و آدم بین الماء و الطین».
- حدیث فخر به فقر: «الفقر فخری و به أفتخر» (حاجی محمدی و سرامی، ۱۳۹۲: ۶۸).

ارتباط این روایات با عرفان را می‌توان اینگونه بیان نمود که عرفان اسلامی و عارفان شیعه، عرفان خود را برگرفته از آیات و احادیث می‌دانند و سخنان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمهٔ معصومین علیهم‌السلام را، رهگشای مسیر کامل سلوک جهت رسیدن به قرب الهی قرار داده‌اند، لذا نمی‌توان هیچ جدایی بین احادیث و عرفان تصور نمود.

شاخص‌ترین روایات مورد بررسی در آثار عرفانی به تفکیک قرن در دورهٔ نخست

۱. قرن سوم هجری

حارث محاسبی در کتاب «الرعایة لحقوق الله» که به زبان عربی نگاشته شده، هشت حدیث از امام علی علیه‌السلام آورده است؛ «المسائل» سه حدیث، «الوصایا» پنج حدیث و «آداب النّفوس» نیز یک حدیث از امام علی علیه‌السلام نقل کرده‌اند. در کتاب «تفسیر تستری» تألیف سهل بن تستری که به زبان عربی است، بیست و هفت حدیث از امام علی علیه‌السلام آمده و در کتاب «السرّ فی انفاس الصّوفیة» تألیف جنید بغدادی، دو حدیث از امام علی علیه‌السلام و سه حدیث از امام صادق علیه‌السلام آورده شده و همچنین در کتاب «الرسائل» که به زبان عربی است، چهار حدیث از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است. در کتاب «جواهر التّصوّف» تألیف ابو زکریا یحیی ابن معاذ رازی، یک حدیث از امام علی علیه‌السلام و یک حدیث از امام حسن علیه‌السلام ذکر شده است. أیضاً کتاب «الصدق أو الطریق السالمة» تألیف ابوسعید احمد بن عیسی خراز که به زبان عربی بوده، دارای یک حدیث از امام حسن علیه‌السلام می‌باشد.

۲. قرن چهارم هجری

کتاب «ختم الأولیاء» تألیف حکیم ترمذی که به زبان عربی است، پنج حدیث متعلق به امام علی علیه‌السلام و کتاب «ادب النّفس» از مؤلف مذکور، یک حدیث منتسب به امام حسن علیه‌السلام می‌باشد. کتاب «اللمع فی التّصوّف» تألیف ابونصر سراج طوسی، یازده حدیث از امام علی علیه‌السلام دارد. کتاب «اللمع فی التّصوّف» تألیف ابوبکر محمد بن ابراهیم کلابادی، شامل یک حدیث از امام علی علیه‌السلام، یک حدیث از امام حسن علیه‌السلام و یک حدیث از امام صادق علیه‌السلام می‌باشد. کتاب بعدی، «قوة القلوب فی معاملة المحبوب» که حاوی شصت و هشت حدیث از امام علی علیه‌السلام، شش حدیث از امام حسن علیه‌السلام، یک حدیث از امام حسین علیه‌السلام، پنج حدیث از امام سجاد علیه‌السلام، پنج حدیث از امام باقر علیه‌السلام و شانزده حدیث از امام صادق علیه‌السلام می‌باشد؛ همچنین کتاب دیگر وی، «علم القلوب» نام دارد که یازده حدیث از امام علی علیه‌السلام دارد. کتاب دیگر «مجموعه آثار سلمی» از ابوعبدالرحمن محمد ابن الحسین السلمی که شامل یک حدیث از امام علی علیه‌السلام، یک حدیث از امام حسین علیه‌السلام، سه حدیث از امام سجاد علیه‌السلام، پنج حدیث از امام صادق علیه‌السلام و دو حدیث از امام رضا علیه‌السلام می‌باشد. همچنین کتاب «کیفیة السلوک الی رب العالمین» که سه حدیث از امام علی علیه‌السلام و دو حدیث از امام باقر علیه‌السلام دارد. کتاب «مجموعه آثار سلمی» دارای یک حدیث از امام علی علیه‌السلام، یک حدیث از امام حسین علیه‌السلام، سه حدیث از امام سجاد علیه‌السلام، پنج حدیث از امام صادق علیه‌السلام و دو حدیث از امام رضا علیه‌السلام می‌باشد.

۳. قرن پنجم هجری

«تهذیب الاسرار فی اصول» تألیف ابوسعد عبدالملک ابن محمد خرگوشی که شامل احادیث ذیل می‌باشد: امام علی علیه‌السلام سی و پنج حدیث، امام حسن علیه‌السلام دو حدیث، امام سجاد علیه‌السلام سه حدیث، امام باقر علیه‌السلام یک حدیث، امام صادق علیه‌السلام هفت حدیث و امام رضا علیه‌السلام یک حدیث. در کتاب «کشف المحجوب» تألیف ابولحسن علی هجویری، دو حدیث از امام علی علیه‌السلام آورده شده و در کتاب «رساله قشیریه» تألیف ابولقاسم عبدالکریم قشیری، شش حدیث از امام علی علیه‌السلام و یک حدیث از امام سجاد علیه‌السلام آمده است؛ در کتاب دیگر وی به نام «شرح اسماء حسنی»، سه حدیث از امام علی علیه‌السلام ذکر شده و در کتاب «لطائف الإشارات» یک حدیث از امام علی علیه‌السلام نقل گردیده است. در کتاب «آلاف المآلوف»، یک حدیث از امام علی علیه‌السلام و یک حدیث از امام حسن علیه‌السلام آمده است. همچنین در کتاب «شرح التعرف لمذهب التّصوّف»، هفت حدیث از امام علی علیه‌السلام و یک حدیث از امام حسن علیه‌السلام نقل گردیده است و در کتاب «منازل السائرین» تألیف خواجه عبدالله انصاری، یک حدیث از امام صادق علیه‌السلام آورده شده است.

۴. قرن ششم هجری

کتاب «ارشاد در معرفت و اخلاق» تألیف محمد بن ابی بکر نسفی که مشتمل بر احادیث ذیل می‌باشد: پنج حدیث از امام علی علیه‌السلام و یک حدیث از امام رضا علیه‌السلام. در آثار ابوحامد محمد غزالی که عبارتند از «احیاء علوم الدّین» شامل صد و بیست و یک حدیث از امام علی علیه‌السلام، شش حدیث از امام حسن علیه‌السلام و پنج حدیث از امام صادق علیه‌السلام است؛ در کتاب «مجموعه رسائل غزالی»، ده حدیث از امام علی علیه‌السلام و یک حدیث از امام صادق علیه‌السلام آورده شده است. در کتاب «کیمیای سعادت»، دو حدیث از امام علی علیه‌السلام، دو حدیث از امام حسن علیه‌السلام و دو حدیث از امام صادق علیه‌السلام ذکر شده است. در کتاب «مکاشفة القلوب المقرب الی عالم الغیوب»، بیست و شش حدیث از امام علی علیه‌السلام، یک حدیث از امام حسن علیه‌السلام، یک حدیث از امام باقر علیه‌السلام و یک حدیث از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است. در کتاب «صفوة التّصوّف» تألیف محمد بن طاهر قیسرانی، نه حدیث از امام علی علیه‌السلام و دو حدیث از امام سجاد علیه‌السلام آمده است. در کتاب «تمهیدات» تألیف عین القضات همدانی، دو حدیث از امام علی علیه‌السلام و در کتاب «شرح کلمات باباطاهر»، یک حدیث از امام علی علیه‌السلام، یک حدیث از امام باقر علیه‌السلام و یک حدیث از امام صادق علیه‌السلام ذکر شده است. در کتاب «کشف الاسرار و عدة الابرار» تألیف ابوالفضل رشید الدین میبدی، صد و پانزده حدیث از امام علی علیه‌السلام، یک حدیث از امام حسن علیه‌السلام، سه حدیث از امام حسین علیه‌السلام، هفت حدیث از امام سجاد علیه‌السلام، یک حدیث از امام باقر علیه‌السلام و سیزده حدیث از امام صادق علیه‌السلام نقل گردیده است. در کتاب «روح الارواح فی شرح اسماء

الملک الفتاح» تألیف احمد سمعانی، هفت حدیث از امام علی علیه‌السلام، یک حدیث از امام حسن علیه‌السلام و شش حدیث از امام صادق علیه‌السلام آورده شده است. در کتاب «حدیقة الحقیقة و شریعة الطّریقة» تألیف ابوالمجد مجدود ابن آدم سنایی، یک حدیث از امام علی علیه‌السلام نقل شده است. در کتاب «مناقب الأبرار و محاسن الاخیار فی طبقات الصوفیة» تألیف حسین ابن نصر ابن محمد ابن خمیس الموصلی، یک حدیث از امام علی علیه‌السلام بیان شده است. در کتاب «سر الاسرار و مظهر الأنوار» تألیف عبدالقادر جیلانی، هفده حدیث از امام علی علیه‌السلام و در کتاب «السفینة القادریة»، یک حدیث از امام رضا علیه‌السلام و در کتاب «الفتح الربانی و الفیض الرّحمانیّ» چهار حدیث از امام علی علیه‌السلام نقل گردیده است. در کتاب «حالة اهل الحقیقة» تألیف احمد بن علی الرفاعی الکبیر، چهار حدیث از امام علی علیه‌السلام، یک حدیث از امام باقر علیه‌السلام، یک حدیث از امام صادق علیه‌السلام و یک حدیث از امام کاظم علیه‌السلام نقل شده است. در کتاب «رسائل شیخ اشراق» تألیف شهاب الدین سهروردی، سه حدیث از امام علی علیه‌السلام و در کتاب «اسرار التّوحید» تألیف محمد ابن منور میهنی، سه حدیث از امام علی علیه‌السلام و در کتاب «شرح الانفاس الروحانیة» تألیف محمد بن عبدالملک الدیلمی، دو حدیث از امام علی علیه‌السلام و دو حدیث از امام صادق علیه‌السلام و در کتاب «قصه یوسف» تألیف تاج الدین احمد ابن محمد بن زید الطوسی، یک حدیث از امام صادق علیه‌السلام آمده است.

اغلب احادیثی که عرفا در کتاب‌های خود مورد استفاده قرار داده‌اند، احادیث قدسی و احادیث نبوی می‌باشد. در اینجا به جهت رعایت اختصار به بیان دو روایت، در نقل روایات و نحوه بهره‌مندی از آنها توسط عارفان در کتب و آثارشان اشاره می‌گردد.

۱. حدیث اوائل

از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده است که فرمودند: «إنَّ أوَّلَ ما خَلقَ اللّهُ القَلَمُ، فقالَ لَهُ: اُکتُبْ، قالَ: یا رَبِّ، و ما ذا أکتُبُ؟ قالَ: اکتُبْ مَقادِیرَ کلِّ شیءٍ حتّی تَقومَ السّاعةُ»: «نخستین چیزی که خدا آفرید، قلم بود و به آن فرمود: بنویس؛ گفت: پروردگارا، چه بنویسم؟ فرمود: اندازه‌های هر آنچه را تا روز قیامت پدید خواهد آمد، بنویس» (المتقی الهندی، ۱۴۰۹: ح ۱۵۱۱۶).

در توضیح این حدیث می‌توان اینگونه بیان کرد که حدیث اوائل، یک حدیث شریف نبوی است؛ این حدیث بیانگر اهمیت قلم و قَدَر (سرنوشت) است و اینکه هر آنچه در این دنیا اتفاق خواهد افتاد، خداوند آن را پیش از وقوعش نوشته است. حدیث، معانی و دلالت‌های مرتبط با آن را می‌توان در نکات زیر خلاصه کرد:

۱. اهمیت قلم که آن را به عنوان ابزاری برای دانش و نگارش برجسته می‌کند و آن اولین چیزی بود که خداوند متعال برای ثبت مقادیر هر چیز آفرید.

۲. عبارت قضا و قدر کاملاً با مفاهیم معنوی در اسلام مرتبط است، چرا که هر آنچه در این دنیا اتفاق خواهد افتاد، از ازل آن نوشته شده و این نگاشته (نوشتار) همان قلم خواهد بود.

۳. اولویت خلقت که همان خلقت قلم است را مشخص می‌کند.

۴. نگارش و ثبت که همان ابزاری برای نوشتن و ثبت می‌باشد و باری تعالی به نوشتن آن امر کرده است (حیدری، ۱۳۸۹: شماره۳، ۵ و ۶).

۵. ایمان به قضا و قدر بر این مهم تأکید می‌کند که هر آنچه به انسان می‌رسد، مقدر شده از ناحیهٔ الهی است و این ویژگی از ارکان ایمان به شمار خواهد رفت (همان: ۶).

این حدیث و احادیث مشابه آن، بر اهمیت قلم و نقش آن در حفظ و ثبت سرنوشت و مقدرات مخلوقات دلالت دارند. حدیث مذکور با سه شاخهٔ روایی همچون عقل، قلم و نور، در سه دسته از متون، از جمله متون حدیثی، فلسفی و ادبیات عرفانی طرح شده است؛ لازم به ذکر است که در نگرش حدیثی و فلسفی، «تعیین و تبیین نخستین مخلوق و کیفیت صدور آن از واحد مطلق» به‌طور دقیق مورد بحث قرار گرفته است؛ اما در ادبیات عرفانی، این حدیث بیشتر جلوه‌ای ذوقی و ادبی یافته و عمدتاً بر محور «نور محمدی» یا «عقل اول» (به عنوان دورن‌مایهٔ حدیثی) شکل گرفته است. در ادبیات عرفانی، بازتاب این حدیث را می‌توان به اشکال گوناگون ترسیم نمود: ۱. ترکیب ادبی؛ ۲. توجه و دقت نظر به فصول و باب‌های مستقل؛ ۳. منظومه‌های تمثیلی؛ ۴. متون عرفانی-ادبی مورد بحث با تلفیق محتوای حدیث با آرایه‌های ادبی چون تلمیح، تصریح، استعاره و تشبیه (همان).

به نظر می‌رسد که بازتاب حدیث اوائل در متون عرفانی-ادبی، در بیشتر موارد، در قسمت روایی و فلسفیِ آن که نور نبی و عقل کلی ذکر شده است، به کار می‌رود. نقش استنادیِ حدیث اوائل، نوع گفتگویی که بین خداوند متعال و عقل و قلم در ساخت آن است، زمینه را برای برداشت‌های متفاوت در حوزه‌های گوناگون مهیا کرده است؛ به طور مثال، در ادبیات عرفانی، کلمه به عنوان اولین آفریده، معنای وجودی یافته و مساوی با لوگوس مسیحیان است؛ تنها تفاوت آنها در اینست که مسیحیان اعتقاد به وحدت لوگوس با باری تعالی دارند، برخی از محققان، آن را برداشتی شیعی از مباحث نبوت می‌دانند که از قرن سوم هجری ارائه شده، از آن جمله می‌توان به پیروان مذهب محمد بن کرام، شیعیان امامیه، اسماعیلیه و صوفیه اشاره کرد (نک. عطار، ۱۳۸۸: ۲۳). جالب است که اهل تحقیق، این مهم را از موضوعات مشترک بین تشیع و تصوف می‌دانند که در قرون ابتدایی اسلام و آموزه‌های امام جعفر صادق علیه‌السلام و تشیع، با سلسله طریقت در تصوف به هم پیوند خورده‌اند (اعوانی، ۱۳۷۵: ۳۲). بازتاب این حدیث در کتاب سهل تستری، از صوفیان قرن سوم هجری دیده شده است (ر. ک. عطار، ۱۳۸۶: ۵۰۴). همچنین به‌نظر می‌رسد، برای نخستین بار در تألیف شاهنامه و در این بیت از آن، از آفرینش اولین موجود سخن به میان آورده شده است:

نخست آفـرینش خـرد را شناس　　نگهبان جان است و آن سه پاس

(فردوسی، ۱۳۸۶: شعر۱، بیت ۵)

لازم به ذکر است که در اولین متون موجود در تصوف که ساختار تذکره‌ای تألیفی دارند، مانند کتاب تعرّف کلابادی، اللمع سراج طوسی و... این حدیث بیان نشده است. در کتاب کشف المحجوب نیز عبارتی که یادآور ازلیت نور نبی باشد، به طور خلاصه‌وار و اجمالی بیان شده است که به شرح ذیل می‌باشد: «لاجرم ولایت را بدایت و نهایت است و نبوت را نیست، تا بودند، نبی بودند و تا باشند، نبی باشند و پیش از آنکه موجود نبوده‌اند، اندر معلوم و مراد حق همان بوده‌اند» (هجویری، ۱۳۸۴: ۳۵۴).

این مضمون، با تفصیل بیشتری در آثار ناصرخسرو به صورت پراکنده مطرح شده است. از نیمهٔ دوم قرن پنجم هجری به بعد نیز، زمانی که افکار و اندیشه‌های ناصرخسرو شناخته شد، طرح این موضوع، با توجه به اهداف تبلیغی و آوازهٔ شاعری ناصرخسرو و مقابله با مخالفانش، در متون بعدی آثار صوفیانه جای باز کرد و بسیار مطرح گردید. به نظر می‌رسد این ترتیب، متأثر از آثار اخوان الصفا هم می‌باشد. سنایی در بازتاب حدیث اوائل در آثارش، به هر دو جنبهٔ اثباتی و ادبیِ حدیث توجه نموده است (حیدری، ۱۳۸۹: ۲۲). قبل از ایشان، ابن‌سینا نیز به هر دو جنبهٔ فلسفی و ادبی حدیث دقت و اشاره کرده بود؛ وی با نگارش رساله‌های تمثیلی و رمزیِ مرتبط با عقل کلی، راه را برای سهروردی و سنایی بسیار هموار کرد. همچنین نجم الدین رازی ضمن تأویل ادبی، از متن و محتوای آن در تبیین بنیان جهان‌بینی صوفیانه بهره برده است. در مجموع، حدیث اوائل یا به صورت تلمیح و اقتباس، یا به صورت مفهومی و در قالب قصص تمثیلی در متون عرفانی بازتاب یافته است که به موازات متون حدیثی-عرفانی، هم جنبهٔ اثباتی و استدلالیِ آن و هم در جهت تلفیق سه شاخهٔ مهم حدیثی به کار رفته است. می‌توان بیان کرد که این حدیث، در مثنوی مولانا با عقل کل، جنبهٔ استدلالی و اثباتی یافته است و در غزلیات شمس نیز بازتاب ذوقی و ادبی مؤثری دارد. با مقایسهٔ کتب عرفانی که حدیث اوائل در آنها بیان شده است، می‌توان در نهایت اینگونه نتیجه گرفت که از لحاظ عرفانی، اوج بازتاب روایت مذکور، در متون مربوط به قرن هفتم و بعد از آن بوده است (حیدری، ۱۳۸۹: ۲۳).

۲. حدیث أدّبوهم و علّموهم

در کتاب الرعایة لحقوق الله، صفحات ۳۸۹-۳۹۳ آمده است:

«امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: آن‌ها (فرزندان) را ادب کنید و به آن‌ها آموزش دهید».

در این بخش، تفسیری عمیق از حدیث مذکور ارائه شده که موضوع محوری آن، مسئولیت انسان‌ها در مقابل افراد جامعه، بالأخص خانوادهٔ خود در برابر گناه و محافظت آنان از عذاب‌های الهی است.

لازمهٔ این امر، آموزش و حصول علم و تربیت می‌باشد. چگونگی صیانت نفس از عذاب الهی، در تفاسیر و کتب حدیثی به اَشکال مختلفی بیان شده است که از آن جمله می‌توان به مواردی أعم از: انجام عمل صالح؛ امر به ذکر و تقوای الهی؛ الگو بودن پیامبران و امامان؛ تثبیت تربیت جامع الهی و انسانی اشاره نمود (محاسبی، ۱۴۲۰ : ۶۰۷). در ادامهٔ حدیث آمده است: «توصیف علم، غیر از عمل به آن است»؛ پس باید انسان هنگام عمل به علمش، خود را نیز در ورطهٔ ابتلا و آزمایش قرار داده و خویش را بیازماید. این کار به او نشان می‌دهد که اگر عمل نکند، جزء فریب‌خوردگان به شمار می‌آید (همان، ۵۷۴-۵۷۲). حدیث فوق در خصوص اهمیت اخلاص در عمل، خودشناسی، مدیریت خویشتن و پرهیز از فریب و ظاهربینی تأکید دارد و نکات عمیق عرفانی و اخلاقی را در این زمینه بیان می‌نماید.

نتیجه‌گیری

با ارزیابی وجوه اشتراک و افتراق در اهدافِ نقل روایات موجود در متون عرفانی تا ابتدای قرن هفتم هجری و کنکاش در سیرهٔ عارفان، این نتیجه حاصل می‌گردد که آنان عرفان را در پیروی و متابعت رسول اکرم ﷺ و ائمهٔ معصومین علیهم‌السلام می‌دانستند و از آنجایی که به ائمهٔ معصومین علیهم‌السلام عنایت و توجه ویژه‌ای داشتند، تمام اوامر و نواهی آنان را بدون چشم‌پوشی انجام می‌دادند. آن‌چه مسلم است، عرفان و تشیع در ذات خود، دین‌گریز یا عقل‌ستیز نبوده و عارفان از نقل روایات ائمه علیهم‌السلام اهداف والایی داشته‌اند. عرفان و تشیع دو قرائت متفاوت از اسلام می‌باشند که در برخی اصول مشترکند. تأثیرپذیری عارفان از آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام بسته به منطقهٔ جغرافیایی، سلسله و طریقت عرفانی، نوع مذهب فقهی و حتی ویژگی‌های شخصیتی عارفان، متفاوت بوده است. وجود برخی اشتراکات در اصول و نیز برخی پیوندهای محکم تاریخی سبب شده است که پیوند عرفان و تشیع تبدیل به یک حقیقت متقن در حوزهٔ مطالعات اسلامی گردد. اگر شاهد و یا سندی از جدایی آموزه‌های دین و روایات اسلامی با عرفان وجود داشت، باید در جایی از تاریخ ذکر می‌شد. به صراحت این نکته را می‌توان بیان داشت که کتب عرفانی از آیات قرآنی، احادیث و اشارات آن‌ها در حیطه‌های مختلف استفاده نموده‌اند. نقلِ روایات، در متون اولیه، به همراه چینش دقیق و بهره‌مندی از اسلوب‌های ادبی-دینی، زمینه‌ساز بسط و توسعهٔ عرفان اسلامی شد، لذا به سبب شیوایی کلام، سجع و آرایه‌های متقن، گاهی برخی از این کتب، در اعصار دیگر، الگویی برای نگارش و تدوین کتب بعدی می‌شدند و یا بر آنها، شرح‌ها و تفسیرهای دیگری نگاشته می‌شد، فلذا چینش روایات در آثار عرفانی کاملاً هدف‌مند بوده و تصادفی نمی‌باشد؛ همچنین دورهٔ تاریخی قرن سوم تا هفتم هجری، نقطهٔ عطفی در تاریخ عرفان اسلامی محسوب می‌شود که طی آن، عرفان از حالت فردی و زهد، به یک جریان فکری و ادبی مدون تبدیل شد. در این مرحله، عرفان شیعی نیز به موازات دیگر مکاتب، به دنبال پایه‌گذاری مبانی نظری مستحکم بود. اساسی‌ترین یافته در این دوره، نقش محوری و تعیین‌کنندهٔ احادیث منقول از اهل بیت علیهم‌السلام در تمایز

هویت عرفان شیعی از تصوف عامه است. احادیث صرفاً به مثابه منابع استنادی نبودند، بلکه چارچوب اصلی تفسیر باطن‌گرایانهٔ متون دینی را فراهم آوردند؛ همچنین از منظر عملی، احادیث شیعه، راهنمای سالک در مسیر پر پیچ و خم عرفان بودند. تعالیم مربوط به آدب معرفتی، رابطهٔ شیخ و مرید که در بستر مفهوم امام و مأموم متجلی می‌شد و یا تأکید بر طیّ طریق با مرجعیت الهی و علمی، ریشه در این احادیث داشت. این احادیث، ساختاری هرمی برای مراتب قرب الهی ترسیم می‌کردند که در آن، اطاعت از ولایت، شرط لازم برای رسیدن به مقامات عالیه معنوی محسوب می‌شد. شیعه با پذیرش تعامل با برخی اصطلاحات مشترک عرفانی مانند «فنا»، «بقا» و «مقامات»، از دستاوردهای فکری مذهبی فاصله نگرفت؛ با این حال، مرجعیت نهایی در تبیین این مفاهیم نزد شیعه، به روایات خاص اهل بیت علیهم‌السلام بازمی‌گشت. این امر باعث شد که عرفان شیعی در حالی که با مباحث نظری هم‌پوشانی داشت، زیربنای معرفتی آن به شدت الهیاتی و متکی بر امامت باقی بماند. قرن پنجم و ششم هجری، عرصهٔ ظهور متون عرفانی مهمی است که در آنها شاهد نظام‌مند شدن تدریجی استناد به احادیث شیعه هستیم. در این آثار، نقل احادیث به شیوه‌ای منسجم‌تر در کنار مباحث عرفان نظری صورت گرفت که نشان‌دهندهٔ تلاش نویسندگان برای علمی‌سازی هرچه بیشتر عرفان مبتنی بر روایت شیعی بود. این مرحله، مسیری را از شطحیات صرف به سوی کلام و منش عرفانی دقیق‌تر و کامل‌تر ایجاد کرد. این دوره، زمینه‌ساز شکوفایی عرفان شیعی در قرون بعدی به ویژه با ظهور سهروردی و ابن عربی و سپس عارفان بزرگی چون صدرالمتألهین شد. احادیث شیعه در این برهه، توانستند نه تنها به عنوان سند، بلکه به عنوان یک ساز و کار خودکفا، برای عرفان شیعی، یک مبنای اعتقادی و عملی قوی فراهم آورند که تا به امروز دوام آورده است. تحلیل احادیث به مثابه کلید تأویل اسرار نشان می‌دهد که عارفان این دوره، به ویژه کسانی که در بطن شیعی فعال بودند، احادیث را نه به عنوان گزارش‌های تاریخی صِرف، بلکه به عنوان «مفاتیح تأویل» می‌نگریستند. در این دوره، روایاتی که به مقام علم لدنی، جایگاه پیامبر و ائمه علیهم‌السلام، یا اشاره به مقامات قلبی عرفانی داشتند، به طور نظام‌مند مورد تأویل قرار گرفتند. این تأویل، اغلب به سمت درک عمیق‌ترِ مفاهیمی چون «حقیقت محمدیه» و مراتب سلوک مبتنی بر ولایت اهل بیت علیهم‌السلام سوق پیدا می‌کرد. اهم تحولات از کوفه تا خراسان و هرات؛ تحلیل جغرافیایی-تاریخی نشان می‌دهد که تأثیر احادیث در مناطق مختلف متفاوت بوده است؛ در حالی که ریشه‌های اولیه در مناطق مرکزی شیعه‌نشین بوده، انتقال این مفاهیم به خراسان (مانند تأثیر بر عارفانی چون خواجه عبدالله انصاری، هرچند با رویکردی متفاوت) موجب شده تا این آموزه‌ها با ادبیات محلی آمیخته شده و به شهرت و پذیرش وسیع‌تری، البته همواره با حفظ هستهٔ اصلی تعالیم ائمهٔ معصومین علیهم‌السلام دست یابند؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که قرن سوم تا ابتدای قرن هفتم هجری، دورهٔ «تنظیم و تفسیر» احادیث شیعه در ساحت عرفان بوده است که زمینه‌ساز بسط و تعالی عرفان اسلامی در دوره‌های پس از خویش گردید.

منابع

قرآن کریم، عثمان طه (۱۳۸۱ ش)، الهی قمشه‌ای، مهدی، قم، مؤسسهٔ الهادی، مرکز چاپ و نشر قرآن کریم.

۱. ابن ابی‌الحدید (بی‌تا)، *نهج البلاغه*، به کوشش ابوالفضل ابراهیم، بیروت: مؤسسه اسماعیلیان، للطباعة و النشر و التوزیع.

۲. ابن‌عربی، محی‌الدین (۱۳۷۰ ش)، *کتاب المسائل*، ابوالعلاء عفیفی، تهران: الزهراء.

۳. ابن‌عربی، محی‌الدین (بی‌تا)، *تفسیر ابن عربی*، ضبطه و صححه و قدم له الشیخ عبدالوارث محمدعلی، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۴. اعوانی، غلامرضا (۱۳۷۵ ش)، *مجموعه مقالات حکمت و هنر معنوی*، تهران: گروس.

۵. امین، محسن (۱۴۰۳ق). *اعیان الشیعة*، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.

۶. باغستانی، اسماعیل (۱۳۷۵)، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۱۲، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی

۷. ثواقب، جوانبخش (۱۳۹۵). مقاله «*فرآیند تحول مکتب اخباری و اصولی با تأکید بر شیخ بهایی*»، پژوهش‌نامه تاریخ اسلام، صص۳۵-۴۰.

۸. جعفرزاده، یوسف؛ امین کلیبر، نصراله (۱۴۰۲ ش)، «*اعتقاد به تقدیر الهی و نسبت آن با جهاد، توکل، صبر و رضا*»، مجله مطالعات ادیان و عرفان تطبیقی، پاییز و زمستان، شماره ۱۳.

۹. جلالی شیجانی، جمشید (۱۳۹۰)، *لوگوس در عهد جدید و کلمه در قرآن مجید*، مجله صحیفه مبین، شماره ۴۹، ص ۱۴-۱۷.

۱۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۵ ش)، *مبادی اخلاق در قرآن*، قم: اسراء.

۱۱. چیتیک، ویلیام (۱۳۹۳)، *ابن عربی، وارث انبیاء*، ترجمه: هوشمند دهقان، پیام امروز.

۱۲. حصوری، علی (۱۴۰۰)، *عرفان شناخت*، تهران: چشمه.

۱۳. حیدری، حسن (۱۳۸۹ ش)، «*عرفان و تصوف در ادبیات، حدیث اوائل و بازتاب آن در برخی از متون ادبی-عرفانی*» (از قرن سوم تا دهم هجری)، ادبیات عرفانی، دوره دوم، پاییز و زمستان، شماره ۳.

۱۴. ذوقی، حسین و متقی، فتح الله (۱۴۰۰). *سه گفتار در باب کتب اربعه*، الکافی و کلینی، دوره۹، ش۳۵.

۱۵. رازی، نجم‌الدین (۱۳۸۴ ش)، *مرصاد العباد*، تصحیح محمدامین ریاحی، چ۱۱، تهران: علمی و فرهنگی.

۱۶. سلمی، محمد بن حسین (۱۴۲۴ ق)، *طبقات الصوفیة*، بیروت: دار الکتب العلمیهٔ.

۱۷. سنایی غزنوی، مجدود بن آدم (۱۳۷۴ ش)، *حدیقة الحقیقة و شریعة الطریقة*، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، چ۴، تهران: دانشگاه تهران.
۱۸. سنایی غزنوی، مجدود بن آدم (۱۳۸۲ ش)، *حدیقة الحقیقة و شریعة الطریقة*، تصحیح مریم حسینی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۹. سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۷۲ ش)، *عوارف المعارف*، تصحیح هنری کربن، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)؛
۲۰. سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۸۰ ش)، *عوارف المعارف*، ج۳، تصحیح و تحشیه و مقدمه: سیدحسین نصر، چ۳، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۱. شالچیان ناظر، علی (۱۳۹۸)، *سلوک ما*، نشر سلوک ما.
۲۲. شیخ صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین (۱۴۱۷ ق)، *أمالی*، الطبعه الاولی، قم: مرکز الطباعة و النشر فی مؤسسة البعثة.
۲۳. شیمل، آن ماری (۱۳۸۲ ش)، *سیری در آثار و افکار مولانا جلال‌الدین رومی*، ترجمه حسن لاهوتی، چ۴، تهران: علمی و فرهنگی.
۲۴. عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۸۶ ش)، *منطق الطیر*، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
۲۵. عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۸۸ ش)، الف؛ *منطق الطیر*، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، چ ۴ و ۵، تهران: سخن.
۲۶. عین‌القضات، عبدالله بن محمد (۱۳۷۷ ش)، *تمهیدات*، به اهتمام عفیف عسیران، چ۷، تهران: کتابخانه منوچهری.
۲۷. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶ ش)، *شاهنامه*، مصحح: جلال خالقی‌مطلق، چ۴، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۲۸. فضلی، عبدالهادی (۱۴۲۰ ق). *اصول‌الحدیث*، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه ام‌القری.
۲۹. فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی (۱۴۲۵ق). *الشافی فی العقائد و الأخلاق و الأحکام، تلخیص الکتب الأربعة*، محقق؛ مهدی انصاری قمی، ج اول. تهران: لوح محفوظ.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲ ش)، *اصول کافی*، مع تعلیقات: علی‌اکبرغفاری، الشیخ محمد آخوندی، الطبعة الخامسة، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

۳۱. کلینی، یعقوب (۱۴۰۷ ق). *الکافی*، تهران: اسلامیة.
۳۲. متقی، علی بن حسام‌الدین (۱۴۰۹ ق)، *کنزالعمال (المرشد الی کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال)*، مصحح: حیانی، بکری، بیروت: مؤسسة الرّسالة.
۳۳. مجاهدبن جبر (۱۴۱۱ ق)، *تفسیر مجاهد*، به کوشش عبدالرحمن الطاهر بن محمد، چ۲، اسلام‌آباد: مجمع البحوث الاسلامیة.
۳۴. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق)، *بحارالانوار*، محمد تقی الیزدی و محمد باقر البهبودی، المطبعة الثالثة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۵. مدیرشانه‌چی، کاظم (۱۳۹۱). *غریب الحدیث فی الکتب الأربعة*، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۳۶. محاسبی، ابو عبدالله الحارث بن اسد (۱۴۰۶ ق)، *الوصایا*، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۳۷. محاسبی، ابو عبدالله الحارث بن اسد (۱۴۲۰ ق)، *الرعایة لحقوق الله*، مصر: دارالیقین.
۳۸. مسکوب، شاهرخ (۱۳۸۱ ش)، *تن پهلوان و روان خردمند*، چ۲، تهران: طرح نو.
۳۹. معارف، مجید (۱۳۸۴ ش)، «بررسی سیر *تاریخی کتابت حدیث در شیعه*»، در مجله علوم حدیث، شماره ۳۷ و ۳۸، پاییز و زمستان.
۴۰. موحدنیا، روح‌الله و دیگران (۱۳۹۸ ش)، «*روش متقی هندی در نقل احادیث امامان شیعه (مورد مطالعه، برخی از موضوعات کلامی اعتقادی)* »، علوم حدیث، زمستان، شماره ۹۴.
۴۱. موحدی، محمدرضا؛ اسکندری، بهاءالدین؛ رحیمی، سلمان (۱۳۹۴ ش)، «*انگیزه‌های عارفان برای نگارش منتشر شده در فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*»، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب.
۴۲. مولوی، جلال‌الدین (۱۳۵۵ ش)، *دیوان شمس*، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، چ۲، تهران: امیرکبیر.
۴۳. مولوی، جلال‌الدین (۱۳۶۶ ش)، *فیه‌مافیه*، مقدمه و شرح حسین الهی قمشه‌ای، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۴۴. مولوی، جلال‌الدین (۱۳۷۵ ش)، *مثنوی معنوی*، تصحیح نیکلسون، شش‌جلدی، تهران: توس.
۴۵. ناصرخسرو (۱۳۶۵ ش)، *دیوان*، تصحیح مینوی ـ محقق، چ۲، تهران: دانشگاه تهران؛
۴۶. ناصرخسرو (۱۳۸۰ ش)، *گشایش و رهایش*، تصحیح سعید نفیسی، تهران: اساطیر.

۴۷. ناصرخسرو (۱۳۸۴ ش)، *خوان اخوان*؛ تصحیح علی قویم، تهران: اساطیر.
۴۸. نسفی، عزیزالدین (۱۳۶۲ ش)، *الانسان الکامل*، تصحیح ماریژان موله، چ۲، تهران: طهوری
۴۹. نصیری، علی (۱۳۸۶). *آشنایی با علوم حدیث*، به کوشش؛ خلیل عابدینی، قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۵۰. نیکلسون، رینولد آلین (۱۳۷۴ ش)، *تصوف اسلامی و رابطه انسان با خدا*، مترجم: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن.
۵۱. هجویری، علی (۱۳۸۴ ش)، *کشف‌المحجوب*، مصحح: محمود عابدی، چ۲، تهران: سروش.
۵۲. همایی، جلال‌الدین (۱۳۶۰ ش)، *مولوی‌نامه*، دوجلدی، چ۴، تهران: آگاه.
۵۳. یثربی، یحیی (۱۴۰۱). *عرفان نظری*، چاپ ۱۱، قم: بوستان کتاب.
۵۴. یوسفی عنایت، جلال؛ حسین احتشامی، علی؛ فریدونی، محمدرضا (۱۴۰۱ ش)، «*تحلیل کمّی و کیفی احادیث مورد اهتمام عارفان مسلمان در متون عرفانی*»؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۲۳/ ۰۳/ ۱۴۰۱.
۵۵. یوسفی عنایت، جلال و همکاران (۱۴۰۰). مقاله «*تحلیل کمّی و کیفی احادیث مورد اهتمام عارفان مسلمان در متون عرفانی*»، فصلنامه نقد، تحلیل و زیبایی شناسی متون، شماره ۲، دوره ۵، صص ۹۷-۱۲۵.